



این روزنامه هر ماه یک
بار در ۱۶ صفحه نشر میشود

عنوان مراسلات
Rédaction „Kaveh“
Berlin-Charlottenbourg
Leibnizstr. 64

کاوه

۱۳۲۴

قیمت اشتراك

سالانه
ششماه
در آلمان . . . | ۱۰۰ مارك | ۶۰ مارك
در ایران و يك لیره انگلیسی | ۱۲ شلینگ
سایر ممالک

قیمت هر شماره برای تک فروشی در
ایران پنج قران است

۲۴ آردی بهشت ماه قدیم ۱۲۹۰ زردگردی = غره صفر سنه ۱۳۴۰ = ۳ اکتوبر فرنگی ۱۹۲۱ میلادی. Jahrg. 2 — Nr. 10 Neue Folge.

روزنامه کاوه که بنام کاوه آهنگر داستانی منسوب است و دوره جدید آن از غره جمادی الاولی سنه ۱۳۳۸ در برلین پایتخت مملکت آلمان بزبان فارسی فصیح و ادبی چاپ میشود دارای مقالات علمی و ادبی عالمانه ایست که در نتیجه تبتمات و زحمات طولانی نوشته میشود. این روزنامه نتیجه سعی عده ای از اشخاص مشغول بعلم و ادب بوده و بکمک قلمی اساتید بزرگ از علمای معروف فرنگستان مفتخر و مقالات فاضلانه آنها زیب صفحات این روزنامه است. روزنامه کاوه با کمال پاکیزگی در کاغذ اعلا در مطبعه خلی نفیس بطبع میرسد و خط روشن و خوبی طبع و صحت دقیق آن که بقدر مقدور بی غلط چاپ میشود انسان را بهوس خواندن آن میآورد. در غره هر ماه یک شماره از آن دارای ۱۶ صفحه بزرگ و قریب ۱۲۰۰ بیت مطلب نشر میشود که مشتمل است بر ابواب مختلفه از مطالب مهمه و از آن جمله مخصوصاً مقالات تاریخی راجع بایران قدیم و مشاهیر شعرای ایران و مشاهیر قرن اخیر و انتقادات ادبی و ملاحظات عمومی و مقالات علمی و سیاسی و غیره. با شماره ۴ و ۸ و ۱۲ کاوه یک جزوه بزرگ بقطع و حجم خود روزنامه مشتمل بر ۱۶ صفحه از اجزای کتابی موسوم به «تاریخ روابط روس و ایران» بطور ضمیمه و بلا عوض بمشترکین فرستاده میشود که بعدها بمجموع این جزوهها یک کتاب مستقل مبسوط و مفیدی میشود.

برای ترتیبات اشتراك، اسامی، کلاهی روزنامه و غیره رجوع کنید پشت صفحات جلد روزنامه

برای مکاتبه با اداره کاوه میتواند خط فرنگی یا تین این صفحه را بریده روی پاکت چسبانیده و بیست بدهید

Rédaction du journal Persan «Kaveh»
(Allemagne) Berlin-Charlottenbourg

Leibnizstr. 64.

اسامی وکلای کاوه

در ایران و سایر ممالک

هندوستان : جناب آقا محمد تقی افشار مقیم بمبئی

مصر : نجارتخانه آقا میرزا مهدی بیک محمد رفیع مشکى مقیم القاهره

طهران : جناب آقا سید عبد الرحیم خلخالی - خیابان ناصری

جناب آقا سید عبد الرحیم کاشانی - خیابان ناصری نمبر ۱۵۱

تبریز : جناب حاجی اسماعیل آقا امیر خیزی

مشهد : کتابخانه نصرت

اصفهان : دوآخانه آقا میرزا غلامرضا ، درب باغ قلندرها

بندر بوشهر : جناب آقا میرزا احمد کازرونی

کرمانشاه : نجارتخانه جناب آقای میر صدر میر عبد الباقی

کرمان : نجارتخانه شهریار خدا بخش سروشیان و پسران

یزد : جناب آقای ارباب مهربان جمشید جوانمرد خرّمشاهی یارسانی

اهواز و محّمه و ناصری و شوشتر و دزفول : جناب آقا میرزا ابوالقاسم

خان منشی بانک شاهنشاهی در اهواز .

ملایر : جناب آقای میر حسین خان حجازی

طالبین اشتراک روزنامه باید وجه اشتراک را قبلاً باقیان و نجارتخانههای

مذکور پرداخته و قبض رسید گرفته آن قبض را با اسم و عنوان خود مستقیماً

باداره کاوه بفرستند تا روزنامه منظمّاً و مستقیماً بایشان ارسال شود.

دوره قدیم کاوه

دوره چهار ساله کاوه منتشره در زمان جنگ که ما آنرا دوره قدیم مینامیم

و چندیست دوره کامل آنرا (یا باستثنای یکی دوشماره) در مقابل وجه جزئی

بابت اجرت یستی و غیره بمشترکین کاوه میفرستیم اینک در شرف تمام شدن است

با اینمعنی که دیگر دوره کامل آن در اداره کاوه موجود نیست و بعضی شمارهها

ناقص است مثلاً فعلاً از مجموع ۳۵ شماره (دوره کامل) چهار شماره ناقص

است و بتدریج ممکن است عدّه شمارههای ناقص بیشتر شود . چون شمارههای

کاوه هر کدام مستقلاً مانند کتابی یا رساله ای مفید و دارای مقالات نافع است

لذا هیچ نوع تقیدی بداشتن همه شمارههای دوره قدیم در یکجا لازم نیست و

ممکن است مانند تک فروشی هر شماره جداگانه بفروش برود . بنا بر این

ملاحظات ما بعد از این قیمت دوره قدیم کاوه را نه از قرار دوره کامل بلکه از

قرار هر شماره جداگانه معین میکنیم تا طالبین بعدّه شمارههای واصله وجه پردازند .

برای انجام این مقصود و قرار ترتیب جدیدی ما بنا بر آن گذاشتیم که قیمت

هر شماره از دوره قدیم را دو عباسی = ۸ شاهی پول ایران قرار دهیم (شمارههای

دوگانه چهار عباسی) که در واقع ارزانتر از قیمت سابق آنتست و هر کسی

که طالب باشد میتواند محض احتیاط ابتدا هشت قران که قیمت ۲۰ شماره

است پیشکی بوکلای کاوه داده و قبض گرفته و بفرستد و پس از وصول شمارههای

موجوده بدیشان (که توسط وکلا فرستاده خواهد شد) از قرار هر شماره دو

عباسی حساب کرده و بقیّه پول را بوکلا پرداخته و بسته را بگیرند .

ترتیبات اشتراک

بعموم مشترکین و بالخصوص وکلای محترم روزنامه

روزنامه کاوه فقط و فقط باشخاصی فرستاده میشود که قبول اشتراک

کرده و قبلاً وجه اشتراک سالیانه را که در ایران یک لیره انگلیسی است

بیکی از وکلای کاوه که اسامی آنها در ستون مقابل درج است پرداخته و

قبض (چه قبض چاپی اداره و چه غیر آن) بامضای وکیل مزبور گرفته و آن

قبض را باداره کاوه رسانیده باشند که در آن صورت مستقیماً توسط پست و

مرتباً روزنامه باسم خود اشخاص مزبور ارسال میشود . علاوه بر این باید

هم مشترکین و هم وکلای محترم روزنامه کاوه شرایط ذیل را منظور بدارند :

۱ - اسم و عنوان محل اقامت مشترک باید در همان قبض با کمال صراحت

نوشته شود که خوانا باشد .

۲ - اشتراک سالیانه فقط از اول هر سال تا آخر آن (یعنی سال روزنامه)

تواند شد نه از هر شماره روزنامه تا همان شماره از سال آینده . همچنین

اشتراک ششماهه فقط از شماره اول هر سال تا شماره ۶ و یا از شماره ۷ تا ۱۲

تواند شد نه هر شش شماره لا علی التعمین .

۳ - در ولایاتی که ما وکیل نداریم مشترکین میتوانند وجوه اشتراک را

یا بزدیکترین نقطه ای که در آنجا وکیل کاوه است بفرستند و یا چند نفر با هم

وجوه اشتراک را رویهم گذاشته بتوسط بانک یک برات گرفته و بفرستند .

۴ - ما غیر از وکلای روزنامه با احدی نمیخواهیم حساب باز کنیم

و مطالبات و بدهی داشته باشیم باین معنی که هر کس از هر جا مستقیماً بدون

واسطه وکلا هر چه بخواهد از روزنامه و کتاب باید وجه آت را پیشکی و نقد

بفرستد تا هر چه خواسته فرستاده شود . وکلای روزنامه نیز در باره

سفارشهای خود از فرستادن روزنامه و کتاب چه برای خود و چه برای دیگران

شخصاً مسؤل وجه آن سفارشها هستند و در حساب ایشان محسوب

میشود خواه اشخاصی که کتاب و روزنامه گرفته اند وجه را پرداخته باشند یا نه .

تصحیحات

در شماره ۸ گذشته بعضی اغلاط طبعی و تحریری واقع شده که ذیلاً

بتصحیح آنها مبادرت میکنیم :

در صفحه ۸ ستون ۲ سطر ۳ «دوبرابر» غلط است و صحیح «دوبرادر» است

و همچنین در صفحه ۸ ستون ۲ سطر ۱۲ «نمیدانست» غلط است و صحیح

«نمیدانستند» است .

مثنی

چون شماره ۸ و ۱۱ یارسال کاوه (سال اول دوره جدید) در اداره تمام شده لهذا

هر کس از این دو شماره زیادی داشته باشد لطفت فرموده باداره کاوه بفرستد و مرقوم دارد

که در مقابل آنها چه میخواهد اداره کاوه حاضر است که قیمت آن شمارهها را تقدماً کارسازی

دارد و یا شماره دیگری از کاوه و یا رساله کوچکی در عوض بفرستد .

<p>قیمت اشتراک</p> <p>سالانه در آلمان... ۱۰۰ مارک ۶۰ مارک در ایران و یک لیره انگلیسی ۱۲ شیلینگ سایر ممالک</p> <p>***</p> <p>قیمت هر شماره برای تک فروشی در ایران پنج قران است</p>		<p>این روزنامه هر ماه یک بار در ۱۶ صفحه در برلین نشر میشود.</p> <p>عنوان مراسلات: "Kaveh" Redaktion Berlin-Charlottenbourg Leibnizstraße 64</p> <p>آدرس تلگرافی: Rouznakaveh Berlin کافی است</p>
<p>۲ اکتبر ماه فرنگی ۱۹۲۱ میلادی No.10 Jahrg.2 Neue Folge</p>	<p>۲۴ آردی هشت ماه قدیم ۱۲۹۰ یزدگردی غره صفر سنه ۱۳۴۰</p> <p>کافه</p>	

۲۹۸ خیالات گوناگون

بینش هندی و بینش یونانی (۱)

از اشخاص اهل فکر و نظر و ارباب علم و خبر البته هر فردی بشخصه یک سلسله عقاید و خیالات فلسفی مخصوصی دارد که در دیگری عین آن عقاید طابق التعل بالتعل ممکن نیست وجود داشته باشد و لابد اختلافی در طریقه نظر خواهد بود یعنی در واقع هر شخصی چه باقتضای طبیعت مزاجی و ساختمان بدنی و عصبی و چه بتأثیرات تربیت ایام جوانی و عواملی که در آندوره انسان در تحت اثر آنها رشد کرده و بزرگ میشود دنیا و زندگی را بچشم دیگری و یا باصطلاح عوامانه با عینک دیگری میبیند. این اختلاف بینش در میان علمای دو قوم باز بیشتر است چه در میان اشخاص مختلف یک ملت باز تعلیمات و عقاید و آراء عمومی و طرز تربیت و تفکر خیلی متقارب است ولی در میان دو طبقه مردم یا دو ملت اختلاف خیلی بیشتر است و در مورد دو تأثیرات نژادی و آب و هوا نیز دخیل است. بالأخره در میان حکما و علمای دو قطعه خیلی دور دنیا اختلاف فهم و نظر باز هم بیشتر است. بالاتر از همه این اختلافات فرق بینشی است که از قرون قدیمه میان ملل مغرب و مشرق بوده و هست. این فرق را که در واقع در طریق تصور و حلّ حقایق کوبته و در سلیقه حکم و استنتاج بوده میتوان باین تعبیر توضیح نمود که آن حالت روحی یا عمل دماغی که فلسفه شرقی را تولید مینمود بیشتر اساس روحانی و آسمانی داشته و اساس تفکر غربی جسمانی و زمینی بوده آن یکی وهم و حسن و خیالات و سیر در ماوراء طبیعت را رهنمای خود ساخته و

(۱) برای کلمه فرانسوی «conception» و یا «conception du monde» که شاید بهترین کلمه برای فهماندن معنی فلسفی آن کلمه آلمانی «Weltanschauung» است و باصطلاح حکمتی شاید نظر بصیرت در آفاق و انفس توان گفت ما کلمه «بینش» فارسی را استعمال کردیم و مقصود از آن طریقه تفکر و تصور و نظر هر کسی است در حقیقت و امور این عالم کون و فساد.

این یکی عقل و منطق عقلی و قیاس و برهان را پیروی نموده است. چون در واقع شاید نه این خاصیت روحی در تمام ملل و نژادهای مغربی ذاتی و فطری و عمومی است و نه آن جنبه تیز و همی در طینت کافه ملل مشرق سرشته است لهذا در مقام غور در منشأ اساسی این دو جنبه مختلف ممکن است دو فرد کامل نشان داد که یکی نمونه اطهر بینش عقلی و دیگری مثال اکمل بینش اشراقی باشد. ما این دو نمونه را در هند و یونان می بینیم و تصور میکنیم بهمین جهت بتوان طریقه تصورات و جویندگی مشرقی را «بینش هندی» و شکل تفکر و بحث و فحص مغرب را «بینش یونانی» نام داد و گمان کرد که جهت فرق بینش مشرقی با بینش مغربی که از قرون قدیمه آثارش نمایان است و مرور دهور مانند دو خط مستقیم غیر متوازی بعد این دو طریقه نظر از همدیگر زیاده تر شده همانا استیلای سلیقه یا فلسفه هندی در میان ملل آریائی و بعدها ملل سامی مشرق و نفوذ اساسی آن در روح این اقوام از یک طرف و همچنین نفوذ و انتشار رسوم و آداب و شکل زندگی و تفکر و تمدن و سایر اوضاع اجتماعی یونان در میان رومیها و وارثین آنها از ملل لاتین و ژرمن و غیره از طرف دیگر بوده است که از همان ابتدا بواسطه مقتضیات جغرافیائی و نژادی و وقایع تاریخی و روابط سیاسی و اقتصادی و مذهبی مشرق زمین این راه را پیش گرفته و مغرب در آن راه جلو رفت تا وقتیکه با کون انگلیسی (۱) و دیگران در قرون نهضت تجدید و بیداری اخیر اروپا اساس تفکر و طریقه فحص را یک قدم دیگر نیز پیش برده و برهان ائی را بجای طریقه لئی فلسفه ارسطو مبنای تحقیق و مدار بحث در حقایق کون کردند و بدین قرار فرق فاحش تمدن شرقی و غربی باز بیشتر گردید.

علاوه بر اسباب سیاسی - که انتقال تمدن یونانی بروم و بسط و عظمت حکمرانی این وارثین یونان در اروپا در قرون مدیده متوالیه نیز از

(۱) François Bacon متولد در سنه ۱۵۶۱ میلادی و متوفی در سنه ۱۶۲۶ مؤسس یا یکی از مؤسسين فلسفه مبنی بر تجارب عمل و قیاس ائی است.

دارند ولی باجگذار انگلیس و در تحت نظارت و قیمومت او بوده حق ارتباط سیاسی با ممالک دیگر دنیا ندارند. و تئیکه درست در سر حالت سیاسی و اجتماعی این ۳۱۶ میلیون (۶۳۲ کرور) نفوس که در زیر حکم و حکومت جزیره بریتانی میباشد غور کنید بی اختیار در این نکته تأمل خواهید نمود که چگونه این قطعه جسم که درست بیست برابر آن جزیره دور دست است گرفتار پنجه استیلای سیاسی و نظامی و اقتصادی و علمی ساکنین آن شده سهل است عده چوبانهائی که آن مالک با ثروت برای نگاهداری و ضبط و ربط این کله بزرگ ششصد کروری گماشته تا بیست سال پیش بیش از سی هزار نفر بوده و تا ظهور جنگ اروپائی (سنه ۱۳۳۲) منتها بشصت هزار نفر میرسید. آیا سر این استیلای عجیب آن قوم کوچک و یا بعبارت صحیح تر زیر دستی و تبعیت غریب این ملت بزرگ جز در طریقه تمدن و زندگی و مخصوصاً افکار و بینش آنهاست؟ و آیا ریشه این علل و اسباب ظاهری بهمان تمدن جسمانی و مادی و فلسفه طبیعی و عقلی و باصطلاح خودمان به بینش یونانی ملل مغرب و فلسفه وهمی و طریقه سیر در معارج ملکوت علوی و مدارج روحانی و ترک تعلقات جسمانی خود هندیان میرسد؟

تمدن ایران بدبختانه با وجود فرق عظیمی که در قوت جسمانی ملت ایران با ملل هندی و در گذارش تاریخی این دو مملکت بوده هست اساس و مایه تمدن ذاتی و مخصوصاً بینش قوم ما از سر چشمه هندی است یا اقلاً شباهت تامی به بینش هندی دارد. علل اساسی این فقره تماماً روشن نیست. شاید علاوه بر نژاد آریائی (۱) مشترک با هند خصوصت سیاسی و جنگهای تاریخی قرون قدیمه میان ایران و یونان نیز تأثیر مهمی در این فقره داشته و کدورت روابط سیاسی روابط علمی و مدنی ما را نیز از آن سر چشمه نور معرفت و خورشید تربیت عالم بریده و تعصبی در میانه ایجاد کرده که کسب علوم و معرفت را نیز مشکل نموده است. چون پس از جنگهای طولانی میان ایران و یونان بالأخره یونانیان مملکت ما استیلا جسته و قریب هشتاد سال مستقیماً و نزدیک به پانصد سال بطور غیر مستقیم ایران در زیر حکمرانی یا نفوذ مدنی آن ملت ماند و در عهد اشکانیان نیز مملکت ما اغلب با رومیان که وارث تمدن و سلطنتهای یونان شده بودند در زد و خورد و محاربه بود لهذا ملت ما رستخیز ثانوی خود را در دست اردشیر با بکان یک نجاتی از تسلط یونان و نفوذ «هلنیزم» شمرده

(۱) آریا و آریان در اصطلاح علمای علم معرفة الأقوم وفقه الله بان قوم و زبان قدیمی اطلاق شده که در زمانهای قبل تاریخی در آسیای مرکزی بوده و پسریم منشعب بدو شعبه هندی و ایرانی شده اند که اقوام آریائی هند (نه ملل جنوبی آن مملکت) و اقوام ایرانی از اقصای بلوچی و گوردو اوست و تاجیک همه از آن نژاد هستند و اصل زبانشان یکی است. اطلاق لفظ «آریا» بهمة ملل هند و اروپائی که گاهی در جزائ و کتب ایرانی دیده میشود صحیح نیست و ملل آریائی یک شعبه ای از ملل هند و اروپا هستند.

آنجمله است - یک سبب عمده دیگر نیز این دو تمدن یعنی مشرقی و مغربی را از همدیگر دورتر کرده و رنگ آنها را کاملاً مختلف نمود. این عامل تازه انتشار دین مسیحی بود در مغرب زمین. این دین مشرقی که از فلسطین از میان یک قوم سامی ظهور کرده و اساس آن با خیالات یونانی هیچ نبساخت و بدین جهت مدنی فلسفه یونانی را که فلسفه کفر میسرمد تکفیر و طرد مینمود بواسطه انتقال آن از مشرق بمغرب و استحاله اش باقتضای تأثیر طبیعت متدینین جدید بان دین بتدریج کسوت یونانی گرفته و یا تمدن یونانی تمدن مسیحی شده و از مجرای آن دین در میان بعضی اقوام دیگری از ملل اروپا هم که مستقیماً در تحت تربیت سلطنت روم نیامده بودند انتشار گرفت. از آنجمله مثلاً ملل اسلاو و مجار و بعضی دیگر از آتملی که مرکز روحانیت و مرجع تقلید شان پایتخت روم و بیزانس بود نیز با وجود آنکه خیلی از اساسهای اجتماعی آنها مشرقی بود باز شکل زندگی و تمدن و هم طریقه بینش یونانی آشنا شده و خو گرفتند.

در اینکه هندوستان یک فلسفه عالی را دارا بوده هست هندوستان و برهمنان و حکمای آن مملکت بر از عجایب و مؤسین تمدن آن مذاهب آن خیالات بسیار بلندی از وجود و انسان و اسرار خلقت داشته اند شکی نیست و حتی شاید بعضی مفتونین فلسفه ماوراء الطبیعه و سیر عوالم لاهوتی و مقامات مکاشفه و یا والهین در علو فلسفه «ودانتیسم» اصلاً این بینش هندی را علوی و بینش یونانی را که مبنای آن بیشتر بر حکمت طبیعی است سفلی خوانند و فرق این را با آن فرق بصر و بصیرت دانند. این مملکت عظیم که از قرون قدیمه قبل تاریخی تا امروز تا اندازه ای با یک نوع عزلت و تجرد در از جریان وقایع تاریخی ممالک مغربی و مشرقی بسر برده از تأثیرات علوم و عقاید و فلسفه و مذاهب و تمدن قطعات دیگر زمین خیلی کم اثری یافته و بهمان سلیقه و طریقه زندگی قدیم و تصورات دیرین خود در میان کوههای بلند و دریاها که از هر سمتی آنرا احاطه کرده اند مداومت داشته است. این مملکت حالا در چه حال است؟

هندوستان که وسعت مساحت آن قریب نصف قطعه اروپا و نفوس آن قریب چهار حس تمام اروپا است (۱) بموجب احصائیه آخری سنه ۱۳۲۹ قریب سیصد و شانزده میلیون نفوس دارد که در صدی بیست و یک مسلمان و باقی هندو هستند. از تمام این مملکت استثنای قریب ۱۴ فرسخ مربع متصرفی فرانسه و قریب ۱۰۰ فرسخ مربع مستمنکه برتگال سه حس باقی مستقیماً از طرف انگلیس اداره میشود و دو حس دیگر متعلق به ۶۹۳ پادشاهان بومی بزرگ و کوچک است که کم یا بیش استقلال داخلی

(۱) در واقع ۷۹ در صد نفوس اروپا

و افکاری که مشعل علمتاب معرفت و ترقی عقل و علم بشری در عالم شدند آشنا شده و زبان بومی خود ترجمه کنند. و کفاره غفلت قرون متادیه را از استفاده از آن اقیانوس حقیقت و نور انسانیت که تمام نوع انسان تا صد هزاران سال نسل بعد نسل مرهون شکران و مدبون امتنان آن خواهد بود و بلاشک منشأ تمدن حقیقی در عالم و پدر تمدن اروپای حالبه بوده بدین طریق ادا نمایند.

مولدین ثروت و مستهلکین آن

در زمان جنگ عمومی گذشته در ایالات متحده آمریکا بیست و سه هزار نفر بر عده «ملتی ملیونر» ها یعنی آنانکه چندین میلیون دلار ثروت دارند علاوه شده و مملکت آمریکا که متمولترین ممالک عالم است در اغلب ممالک دنیا برای امور خیر و اعانت فقرا و قحط دیدگان پول زیادی قریباً الی الله خرج کرد. از آنجمله بنا بر معروف آمریکائیهها در آذربایجان قریب یک میلیون تومان برای تخفیف ابتلای مسیحیان بدبختی که آواره و در بدر شده و از قتل عام جان بدر برده بودند و هم چنین مسلمانان گرسنه و آواره و در طهران قریب سیصد و پنجاه هزار تومان (۱) برای نجات دادن فقرای مبتلا بقحط و حصه از شدائد صرف نمودند. در همین زمان جنگ در ایران هم عده ای از اعیان و ملائکین و بزرگان و بزرگترین نمود پیدا کردند ولی اینها درست برعکس آمریکائیهها از گرانی نان طهران و احتکار غله باثروت شدند لکن در همین زمان جنگ نه مملکت ایران با وجود بیطرفی او ثروت زیادی پیدا کرد و نه خزانه دولت ایران با وجود استمهال در اقساط قروض خارجه منظم و پرشد و جمع و خرج آن معادله پیدا نمود در صورتیکه سایر بیطرفها خیلی ثروت هنگفت اندوختند و باز در صورتیکه دول خارجه خیلی پول نقد در ایران ریختند. دولت ایران ماه بمه با حاصل تسعیر سی هزار لیره ایکه بانک روس و انگلیس از بابت استمهال قروض (موراتوریم) در صورت راضی بودن از حرکات او بوی می پرداختند گذران میکرد و تجار ایران هم پولشان را بیول کاغذی روس تبدیل کرده و منتظر ترقی منات نشسته بودند.

جهت این اوضاع اگر چه منحصر بیک نکته نیست لکن بدون شبهه یکی از جهات عمده این فقر عمومی و رواج احتکار و بازیهایی صرافی همانا تمرکز و انحصار خیال مردم است در تحصیل ثروت فقط از راه امور راجع بعامة و در واقع حکومت مرکزی مملکت برای این قبیل مردم بمنزله چشمه طلائی است که مردم دیگر بحسب قرب و بُعدشان بسر چشمه آن دامنی بر میکنند. اگر متمولین درجه اول و دوم ایران را بشمارید و یک احصائیّه ای از آن ترتیب بدهید بلاشک در صد نود و پنج از این قبیل اشخاص از «بزرگان» دولت و شاهزادگان و اعیان و وزرای

(۱) این اعداد بنا بر مسوع ثبت شد و تحقیق صحت آنها بر نگارنده میسر نیست.

و باز با حیای علم و حکمت قدیم و بومی ایران همت گماشت و باز باروم بچنگ در افتاد. در واقع دشمنی سیاسی روابط بین این دو ملت را بقدری تیره کرد که ایرانیان از هر چه یونانی و رومی است حتی علم و تمدن نفرت نموده و دوری جستند چنانکه نظیر آن در همین عهد دیده میشود که وطن پرستان مفرط ملل مشرق بواسطه تجاوزات اروپائیان بر استقلال و حقوق سیاسی آنها و تصرف خاکشان از جانب ملل فرنگ چنان دشمن اروپا میشوند که حتی به تفوق تمدن آنان نیز نمیخواهند بلا شرط اقرار کنند و مثلاً هموطنان ما سخنان میآید قبول کنند که اجبار مابالغای برده فروشی در ۴۰ سال قبل بموجب یک عهد نامه جبری و گرفتن امتیاز تلگراف کشیدن در ایران در سنه ۱۲۷۹ و لو بوسیله تطمیع و تهدید و وعد و وعید هم بوده مارا شصت سال از افغانستان همسایه بلا واسطه هند در تمدن پیش انداخته و تازه امروز جراید جدید الظهور کابل با اقتخار و مباهاات در ضمن اصلاحات جدید پادشاه مستبدشان در مملکت بی تلگرافشان خبر از حکم الغای فروش غلام و کنیز (شاید محض خوش آمد دولت ساویتی روس) میدهند. باری در عهد ساسانیان علاوه بر جنگهای بیابانی ایران و روم یک عامل دیگری نیز اختلاف طریق مشرق را با مغرب زیاد کرد و آن رواج و استقرار دین مسیحی بود در اروپا و سخت گیری و طرد و قتل و زجر موبدان زردشتی و سلاطین ساسانی مسیحی را. بعد از انتشار اسلام در ایران با وجود صلح خلفا باروم و ترجمه کتب یونانی بعربی (۲) و کثرت عامی سُرّیانی نژاد یونانی دان و حرّانیان پیرو مذاهب قدیم یونان و حفظه فلسفه آن در بغداد و مراکز عمده ایران غربی باز همین احتراز و اجتناب از ملل مسیحی اروپا و علوم و آداب آنان بوده که تا امروز مارا از کسب علم و تمدن مغرب و راه یافتن بطریق بینهش یونانی که اساس تمدن و آزادی است باز داشته و از حقیقت وجوب طلب علم «ولو در چین» و مفاد «خذوا الحکمة ولو من السنة المشرکین» غافل گذاشته است.

بعقیده دانایان و متبیین در اسرار ترقی و تمدن یکی از لوازم کتب یونانی اساسی کسب تمدن مغربی و بینهش یونانی هنوز هم همانا ترجمه در زبان فارسی کتب فلسفه و حکمت یونانی است. این فقره در ایران نیز یکی از اساسهای نهضت جدید خواهد بود ولی بسیار اهمیت دارد که این ترجمه ها مستقیماً از زبان قدیم یونانی بعمل آید و طالبین علم و معرفت از ملت ما نیز بلا واسطه بآن خیالات

(۲) حتی در یکی از عهدنامه های صلح که با امپراطورهای بیزانس بسته شد خلیفه غالب حق جمع آوری و خریدن نسخه های کتب یونانی را شرط کرده و در عهدنامه گنجانید و امپراطور مغلوب را بقبول آن مجبور کرد چنانکه ویتنکتون در کتاب خود موسوم به «تاریخ طب» این فقره را بیان میکند [بقتل برون از او در کتاب «طب عرب» صفحه ۶۷].

حکومت‌های ایران نیز مجبوراً بنوبت (مثلاً هر سه ماه در سال) دست‌یکمده از این منتظرین خدمت می‌گردد تا هر کس بنوبت خویش «قروض خود را بپردازد و یک پارچه ملکی علاقه کند»، عمارتی نوسازد و بعد منزل بدیگری بپردازد.

نتیجه این ترتیب که آرا بکمی کارکنان در کارهای شمر^(۱) و کثرت مستهلکین^(۲) میشود توضیح کرد آنست که اولاً امور عامه و مشاغل راجع به اداره کارهای مملکت و ملت باقتضای قاعده بقای اکمل میگذرد بدست کاملترین مردم در اسباب چینی و شرارت و بی‌ملاحظه‌گی و عدم تقید به هیچ قید اخلاقی و وجدانی و ثانیاً این اشخاص باید بضرر مملکت و از رعیت زبان بسته بموجب قوانین علم اقتصاد در کمترین مدت ممکن بالاترین دخل ممکن را در بیاورند و این نمیشود جز بافروندن بمقیاس بی‌اعتدالی بتدریج تا وقتیکه مردم بصدا در بیابند مانند یک شیر فروش متقلبی که بواسطه ترایدروز افزون طمعش و عجله در دخل گلی هر روز مقدار آبی را که در شیر داخل میکرد زیاد تر از دیروز کرده و مواظب ترش روی و خوشروئی مشتریان خود میشد و چون میدید از مردم صدائی بلند نشد فردا میزان آب مخلوط را باز بیشتر میکرد تا روزیکه مردم بصدا در بیابند. حالا مباشرتین امور عامه در ایران هم همین قرار رفتار میکنند ولی بیک فرق که بواسطه ورزش زیاد در کار و استادی در آن و ملاحظه مقتضیات زمان و وفق دادن طریقه (متود) کار را بدوره مشروطیت همانطور که علمای علم اقتصاد مالیات غیر مستقیم را محض اغفال مردم و صدا در نیامدن از مردم بجای مالیاتهای مستقیم وضع کردند به انقرار علمای علم ثروت تا مشروع در ایران نیز بجای آنکه بترتیب معمول سابق مانند آن شیر فروش از گاه و جو اسبهای سواره نظام، از عرض و طول لباس سرباز، از مصالح لوازم کار دولتی، از مخارج کارهای دولتی و غیره برای نفع شخصی خود متصل کم کرده و از رعیت مملکت دائماً بعنوان تفاوت عمل و غیره بیشتر دخل در بیاورند با کمال هوشیاری طریقه‌های عجیب و غریبی اختراع کرده‌اند.

این ترتیب هجوم بمخدمات دولتی و مشاغل دیوانی و یا باج سبیل گرفتن از اولیای دولت بعنوان مختلفه که در شهر طهران صدها انواع آن موجود است و هر صاحب نفوذ یا بادت و پائی از دولت جزیه میگیرد باعث عمده بیدوامی حکومت مرکزی و شدت اسباب چینی و افلاس اخلاق و هرج و مرج امور شده است. نه تنها امروز بلکه بدبختانه از قدیمترین زمان تاریخ که ما اطلاع داریم اسباب چینی و دسائس نزدیکان بدولت کار حکومت مرکزی را در ایران متزلزل ساخته و دخل نا مشروع بهمین ترتیب رواج داشته است. کز نفون مورخ دانای یونانی که ذکرش در شماره ۸ گذشت در خصوص قشون اردشیر دوم از سلاطین هخامنشی مینویسد که بزرگان و سرداران ایران محض جلب مداخل از موجب و جیره

قدیم و اولاد آنها و حکام سابق است و شاید پنج در صد از ملأکین و تجار، لکن در همه آمریکا در میان هزاران ملیونرها در صد یک نفر هم مأمور دولت نیست و مأمورین دولت و وزرا در ممالک متمدنه غالباً پس از پنج‌سال خدمت متوسط الحال هستند و گاهی هم فقیر ولی نادراً توانگرند. در آن ممالک تحصیل ثروت از راه کارهای تجارنی و صنعتی و آبادانی و صنایع مستظرفه است نه از استفاده از امور عامه. کاروسو آوازه خوان ایتالیائی در این اواخر وفات کرد و ثروت مهمی از خود بیادگار گذاشت^(۱). مشارالیه در جوانی فقیر بود و همه این ثروت را با آواز خوش خود بدست آورده بود. در آمریکا وزیر امور خارجه سابق آقای براین با خواندن خطابه‌های علمی معیشت خود را اصلاح میکرد و رئیس جمهوری سابق روزولت بواسطه نوشتن مقالات تحصیل معاش مینمود. لکن در ایران عمر آقا حسینقلی تارزن معروف در فقر بیابان رسید ولی یک وزیر و صدر اعظم نادانی که افتخار میکرد که در موقعیکه پیش مجلس ملی آمد وکلای ملت هیچ ایرادی با او نتوانستند بگیرند جز آنکه او را در عقل و فهم بیکی از حیوانات کم فهم تشبیه کردند صاحب چندین کرور تومان شده بود.

امکان تحصیل ثروت گلی با زحمت کم از راه امور عامه موجب آن شده که تمام جوانان تربیت شده و با همت نیز با ادارات دولتی هجوم میکنند و هر کسی خواب وزارت و سفارت و حکومت و ریاست یک اداره را می‌بیند و تقریباً تمام شعب امور دولت در داخله و خارجه منشأ مستقیم تحصیل ثروت گردیده است.

مادامیکه در مملکت کارهای مولد ثروت شروع نشده و همت جوانان عالی همت معطوف این امور نگردیده منتظرین کارهای دولتی یا استفاده از امور عامه چندین برابر مأموریت‌های موجوده در مملکت خواهد بود و در مقام رقابت و مسابقه در ربودن این لقمه چرب و نرم از دست همدیگر در اسباب چینی و دسائس ورزش نموده متوسل بدسیسه‌های سیاسی و روحانی و نفوذ خارجه شده در هتاک و فحاشی و عربده و تهدید از یکطرف و تملق و تعارف از طرف دیگر مشق استادی میکنند و بالأخره هر منصبی نصیب آنکسی میشود که از همه مدعیان آن مقام در دسائس و شرارت بالاتر است و محض لزوم اسکات او و برا سر آن کار میفرستند و باقی شروع میکنند باعلان جنک ناوایی دولت. بالأخره راضی کردن آهمه نفوس و تسکین طمع آنان با حاصل عایدی فقط چند هزارده خرابه در ایران و نتیجه کار روستائیان فقیر سعی در محال میشود و هر روزبری در مقابل این مسئله «بفرنج» عاجز میماند. بهمین جهت است که وزرای ایران زود زود از میدان در میروند و سد سکندر هم در مقابل هجوم حملات اینهمه نفوس طماع تاب نمیآورد. پس ادارات و

(۱) «سی ملیون» لیر ایتالیائی.

مذهب کاتولیک و تعصب پیشوایان و علمای آن عقل را از کار انداخته و معزول و محبوس کرده بود و اگر هم عقل از محبس خود بدستگیری اشخاص بیدین فرار کرده و در گوشه ای از اروپا علم یا دیگری برمیافراشت و رسماً میان عقل و دین اعلان جنگ ابدی میشد که میداند که عاقبت کدام غالب میآید و اگر هم عقل و طرفداران او غالب میشدند چقدر طول میکشید و شاید اصلاً دین و اخلاق حمیده را که در قلمرو او است بکلی برمیانداختند و از این راه مضرتی پیدا میشد و یا آنکه دین و در واقع تعصب غلبه میکرد و عقل را ثانیاً اسیر و دستگیر میساخت و چنان حبس میکرد که دیگر راه فرار براو مسدود میشد و بهر حال در آن صورت عقل و دین در حال جنگ میشدند و بیرون عقل در حکم یاغی و خارج از قانون بود. لوتر خواست عقل را نه از راه عصیان بدین بلکه بدست خود دین از محبس بیرون بیاورد و با دین متحد نماید و سلطنت حقیقی عالم را بعقل بدهد و ثابت کند که دین مخالف عقل نیست.

در سایه سلطنت عقل بود که علم و حکمت رو بنمو گذاشت و بار آورد و دین مسیح در اروپا ترقی کرده و پایدار شد و لهنذا هم علم و تمدن و هم دین مسیحی تا ابد مدیون خدمات لوتر خواهند بود و اگر چنانچه در ممالک کاتولیکی هم آزادی و ترقی و تمدن پیدا شده باز از انعکاس تأثیر قدرت مذهب پروتستان در سایر ممالک است چنانکه تخفیف استبداد سلاطین ممالک دیگر از تأثیر جمهوریت فرانسه بود. این تجدید اصلاحی که پس از مجاهدات خونین بالأخره صولت و سطوت پاپ و علمای روحانی متعصب فرنگستان را در هم شکست با مهاجرت حکمای یونان از اسلام و پناه بردن آنان با اروپا و اختراع مطبعه و انکشاف قطب نما اسباب عمده نهضت تمدن جدید شمرده میشوند.

برای اصلاح لوتر در اسلام نظیری نمیتوانیم پیدا کنیم. اجتهادات ابن تیمیه (۱) و اصلاح محمد بن عبدالوهاب (۲) مؤسس مذهب وهابی که در واقع از طریق ابن تیمیه اخذ شده بود، طریقه شیخ احمد احسانی، دعای غلام احمد قادیانی (۳) هیچ کدام اصلاحی اساسی مبنی بر روح تساهل (۴) و مدارا نبود بلکه بعضی از این طریقهها تعصب را شدیدتر

(۱) قتی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحمید بن عبدالسلام بن عبدالله بن محمد بن تیمیه الحنبلی متولد سنه ۶۶۱ و متوفی سنه ۷۲۸ - مشارالیه در دمشق نشوونما یافته و یکی از علمای معروف شد که در واقع میخواست اسلام را بحالت اصلی خود برگردانیده و حشوی زواید غرض بر آرا براندازد.

(۲) محمد بن عبدالوهاب مؤسس مذهب وهابی و قائم از اهل عینان در مرکز عربستان که در سنه ۱۱۵۸ منب خود را که مبنی بر تصفیه اسلام از بدعتها بود برپا کرد و در حدود سنه ۹۵ سالگی وفات کرد.

(۳) میرزا غلام احمد قادیانی مجدد اسلامی هندی است که در اواخر قرن گذشته از قادیان (که قریه ایست در ۳ فرسخی شمالی غرنی قصبه بتاله از مملکت پنجاب در هندوستان) ظهور کرد و خود را مسیح موعود و مجدد اسلام خوانده طریقه معروف با حدیثها بانی شد که از طرف خلیفه او حکیم نور الدین و خلیفه ثانی وی میرزا بشیر الدین محمد احمد که حالا در حیات است ترویج میشود.

Tolerance (۴)

قشونی که در زیر اداره آنها بود «حتالان و نانوایان و آشپزها و ساقیان و دلاگان» (۱) خود را و همچنین پیشخدمت خود را که کارشان چیدن و بر چیدن سفره و خوابانیدن و بیدار کردن ایشان و مشام کردن و عطر زدن بآنها بود در جزو سواران لشکری داخل میکرد و سان میدادند (۲) و از این فقره واضح میشود که لذت مداخل در ذائقه بعضی بتوارث نسل بعد نسل نشو و نمایافته و طبیعت ثانوی شده و فقط اصلاحات اساسی (نه ماست مالی) میتواند این صفت رذیله را که یکی از اسباب عمده هجوم مردم بادارات و دخول در بازی سیاست و حمله بوزراء است تخفیف دهد. شاید یکی از بهترین کارها برای علاج این مرض مهلک یعنی درد منصب دوستی و هجوم مشاغل دولتی آن باشد که تأسیسات صنعتی و مخصوصاً صنایع ماشینی در مملکت ترویج شود و محصلین علوم بیشتر فنون ماشینی ساده و کوچک را بیاموزند و بتدریج کار متمرکز در مملکت زیاد شود و البته این فقره نیز مانند هزار کار دیگر فرع رواج تعلیم عمومی است.

مشاهیر مردمان

مشرق و مغرب

— ۵ —

لوتر (۲)

یکی از مشاهیر بزرگ عالم که تمدن جدید اروپا بلاشک باندازه مهمتی مرهون مجاهدات او است مارتن لوتر مجدد عظیم مسیحی است. تمام علمای فرنگ اجماع دارند بر اینکه اگر لوتر طلسم تعصب مذهبی و سد تاریک استیلا و استبداد کشیشان کاتولیکی را نشکسته بود هنوز اروپا باین درجه تمدن و نورانیت نرسیده بود و شاید اصلاً تمدن نمیتوانست نمود کند. شکوفه نورسیده علم که تازه بواسطه هجرت و فرار حکما و علمای یونان از اسلامبول با اروپا در موقع استیلای ترکها در ممالک اروپا آغاز انبساط و نمو کرده بود بهیچ وجه تاب صرصر مخالف نداشت و لابد مانند ممالک اسلامی هر نهضت علمی بمجرد سرد آوردن تخم آن از خاک زیر موزه حامیان مقدس جهل و تعصب و حشیا سائیده میشد. روحانیان کاتولیک اصلاً فرصت سؤال و جواب و منطق و استدلال بخجالات تازه نمیدادند و میرغضبهای کلیسا در یکدست پیش نهاد قبول تعبدی و دردست دیگر نازیانه تکفیر در پی تفتیش و معدوم ساختن تخم علم و حکمت بودند.

(۱) مقصود کسانی است که در حتام خدمت میکنند.

(۲) کزنفون در کتاب «پرورش کوروش» نقل آرتور بوش از آن

Martin Luther (۳)

حقوق بکند. لوتر ابتدا پیش از آنکه در شعبه مخصوص فن خود شروع به تحصیل کند قدری از علوم کلی و عمومی فرا گرفت و مخصوصاً در فن مناظره و حاضر جوابی و مجادله کامل شد و هم چنین زبان لاتینی را یاد گرفته و کتب قدیم لاتینی را تحصیل نمود. مشارالیه با پیشروان طریقه « هومانیسیم » (۲) که در آلمان در ارفورت شیوع داشت نزدیک شد. در سنه ۹۰۸ تصدیقنامه فلسفه را گرفت و در سنه ۹۱۱ دارای مقام قاضیگری شد یعنی حق قضاء پیدا کرد لکن هنوز تا آلمان برشته علوم دینی و غور در کتاب مقدس مشغول نشده بود و کتاب مقدس را ابتدا در کتابخانه دار الفنون دید.

لوتر در اواخر دوره تحصیل خود در خیالات مذهبی غور کرده بود ولی اثر واضح این خیالات بقتله دروی ظهور کرد. بحسب ظاهر بواسطه یک هول و فزع آسمانی که در موقع یک رعد و برق در ۲۹ محرم سنه ۹۱۱ او را فرا گرفت خیالات او قوت گرفته و رسیده شد و بقتله در ۱۴ صفر همانسال بدیر راهبان اوگوستینی در ارفورت داخل شد و تمام دوستان خود را در حیرت گذاشت. در آن صومعه نذر عفت را کرده و در ۱۹ ذی الحجه سنه ۹۱۲ مقام کشیشی را احراز کرد. در آلمانی که مشارالیه در صومعه در حال عزلت گذرانید بعضی اوقات تفکرات عمیقی در او پیداشد و در ترتیب جاری شگ بدلتش راه یافت. از یکطرف هم وی باز در تحصیلات علمی و فلسفی خود مداومت داشت و از طرف دیگر بغور در انجیل و معانی آن کتاب مقدس مشغول بود و با بعضی از برادران طریقت خود مذاکره میکرد و در واقع در همین دوره تجرّد و فکر اساس خیالات آینده او پیدا شده و توضیح گرفت. در سنه ۹۱۴ در دار الفنون جدید شهر ویتمبرگ (۱) رفت و در آنجا ابتدا فلسفه ارسطورا خوانده و بعد در سنه ۹۱۵ سند فارغ التحصیلی در تفسیر کتاب مقدس و در سنه ۹۱۸ مقام اجتهاد (دکتری) در حکمت الهی و علوم شرعیته را حاز شد. در این بین در سنه ۹۱۶ بمأموریت از طرف فرقه اوگوستینی سفری بشهر روم کرد. اگرچه بعقیده بعضی همین سفر باعث تزلزل عقیده او در باره «مقام متبع ریاست روحانی» نصاری یعنی پاپ روم شد لکن ظاهراً وقتیکه وی از روم برگشت هنوز بااعلان جنگ بر ضد مسند نشینان روم مصمم نشده بود و هنوز یک کاتولیک مؤمن و مقتسی بود که بقول خودمان پالانش هنوز راست بود. بعد از عودت از روم مشارالیه مدتی بتحقیق و تأمل در رسائل پول از حواریون مسیح مشغول بود و مجلس درسی هم در تدریس تفسیر این مراسلات داشت. علاوه بر این وی هم در کلیسای صومعه و هم در کلیسای شهر وعظ میکرد و بتدریج در درجات روحانی ترقی کرد.

(۲) هومانیسیم (Humanism) در ابتدای نهضت تمدن اروپا آن طریقه را میگفتند که باحیاه تحصیل زبان و علوم و ادبیات قدهاء یعنی یونان و روم جد و جهد مخصوصی داشتند.

Wittenberg (۱)

کرده و پیروان عقاید دیگر را واجب القتل نمود. مذاهب دیگری هم که بکلی مدعی نسخ اسلام و تأسیس دین جدید شدند از موضوع ما خارج است. نجاست غیر مسلمین، اسیری زنها، تعدد زوجات، سهولت طلاق تکفیر و قتل و آزار پیروان مذاهب خارج از اهل کتاب، زجر و جفای بر اهل ذمه، تعصب شدید در مسائل اعتقادی و حمله بمخالفین عقاید خود، احراق «کتب ضلال»، انحصار تعلیمات دینی در زبان عربی و عدم جرئت بترجمه قرآن، امتیاز تفسیر بطبقه روحانی، سخت گیری در وجوب تقلید و محصور کردن طریقه اجتهاد در قواعد معینه و مدونه محدودی که طریقه جاریه و متبوعه دائمی شده و تخطی از آن جاذبه تنگ اجماع و شیاع و ضرورت باعث تطهیر فتنجان چائی مرتکب آن بر ملا میشود هنوز در طریقه های مدعیان اصلاح در اسلام بجای خود بود در صورتیکه با رجوع باصل اسلام در کمال آسانی میشود روح ترقی و تمدن جدید را بواسطه اصلاح این امور ناموافق بروح زمان بآیین اسلام وفق داد. لوتر یک حمله تمام حشو و زواید یعنی سنن دینی را که بعد از حضرت عیسی بتدریج در میان مسیحیان جزو دین شده بود برانداخت و فقط کتاب انجیل را مدار عمل و اساس تعلیم قرار داد و کلید فهم انجیل را نیز از دست کلید داران محبس عقل یعنی آخوندهای مسیحی گرفته و آن کتاب دینی را بزبان معمولی ترجمه کرد. کاتولیکها کتب دینی و ادعیه را فقط بلاتینی میخوانند و ترجمه را حرام میدانند و هر عوامی هم مجبور است بزبانی که یک کله از آنرا نمیفهمد هر روز دعا و انجیل بخواند. لوتر گفت که باید این مطالب را که خدا برای همه مردم محض هدایت عامه فرستاده بزبان مادری هر کسی در دنیا ترجمه کرده و دست او داد. شناختن حالات و گذارش زندگی این مرد بزرگ برای اهل حقیقت و دوستان اصلاح عالم بیفایده نیست و همین است که ما ذیلاً خلاصه شرح حال او را درج میکنیم:

مارتین لوتر در ۹ شوال سنه ۸۸۸ در شهر آیزلین (۱) از بلاد آلمان تولد یافته و در همانجا در ۱۶ ذی الحجه سنه ۹۵۲ وفات کرد. اجداد او روستائی بودند و پدرش از شهر اصلی خود هجرت کرده بکار کردن در معدن مشغول شد. لوتر در طفولیت در تحت تربیت پدر و مادر زندگانی میکرد و آنها ویرا با کمال سختی و مراقبت و بتقدس و تقوی بزرگ کردند. در ۱۵ سالگی در شهر آیزناخ و در ۱۷ سالگی در شهر ماگدبورگ بمدرسه گذاشته شد. در مدت تحصیل خود وی مجبور بود معیشت خود را بواسطه سرود خواندن در کوچه و بازار در بیاورد تا وقتیکه خانمی مرفه الحال موسوم به مامام اورسولا گوتا او را در خانه خود جای داد و بواسطه حمایت و تقویت او لوتر گرم تحصیل شد و چون در سنه ۹۰۷ داخل دار الفنون شهر ارفورت شد پدرش نیز کمک مالی باو کرد و سپرد که او تحصیل علم

Eisleben (۱)

که معلم و پیشوای تعلیمات دینی هستند مظهر قوای آسمانی و مصدر اعمال و احکام خدائی نیستند. در ۲۸ جمادی الآخره سنه ۹۲۶ حکم عالی مقام منبع ریاست روحانی از روم بر ضد لوتر و عقاید او صادر شد. در این حکم پاپ ۴۱ فصل از فصول نوشته‌های لوتر را رد کرده و موجب ارتداد شمرد و بخود لوتر شصت روز مهلت داد که از این عقاید تبری نماید. مقارن همین کشمکشها لوتر هم تمام اجتهادات و عقاید خود را نظم و ترتیب تازه‌ای داده و سه کتاب مهم نشر نمود. این کتابها که شامل احتجاجات و مناظرات منطقی و دندان شکن بود از یکطرف و تکفیرنامه پاپ و قال و قیل اتباع او از کشیشان کاتولیکی و خلفیه پاپ در آلمان از طرف دیگر و لوله‌ای در ممالک آلمان برانگیخت. خلیفه پاپ بهر نقطه میرسید کتب و رسائل لوتر را میسوزانید و لهذا لوتر نیز در ۲۸ ذی الحجه سنه ۹۲۶ در ملاعام فرمان پاپ را سوزانید و دیگر از آروز هر نوع رابطه و امید صلح میان او و ناحیه «قدس» تباہ شد. امپراطور آلمان لوتر را برای استنطاق در جلو مجلس اعیان شهر ورم (۱) احضار کرد. در اواسط سال ۹۲۵ ماکسیمیلیان قیصر آلمان وفات کرد و کارل اسپانیایی از دودمان هابسبورگ بامپراطوری آلمان انتخاب شد. امپراطور جوان که بیست سال داشت در اواخر سنه ۹۲۶ بآلمان آمد و تاج بر سر گذاشت. در اوایل سنه ۹۲۷ یک مجلس ملی (رایخستاگ) در شهر ورم منعقد کرد و لوتر نیز بآن مجلس برای استنطاق احضار شد. نماینده پاپ آنچه کوشید که لوتر را بحضور مجلس راه ندهند نتیجه نبخشید و چون اولیای دولت آلمان و پادشاه با پاپ میانه نداشتند گوش بحرف خلیفه پاپ ندادند ولی بعد از اینکه لوتر دو بار در حضور مجلس آمده و بمطالب او رسیدگی شد در ۱۸ جمادی الآخره ۹۲۷ مجلس رأی بر ضد وی داده و حکم امپراطور در رفع و طرد وی و قلع و قمع اتباع او صادر شد. یکی از امرای آلمان موسوم به کورفورست فریدریک لوتر را در یک قصبه برده و مخفی کرد و مردم دیگر از زندگی او خبر نداشتند. تامامه ربیع الثانی سنه ۹۲۸ او در خفاگاه خود ساکت زندگی میکرد ولی بعد مشارالیه باز اوراق و بیاننامه‌های مخفیانه نشر کرد و در همانجا بود که ابتدا بترجمه توریه و انجیل بزبان آلمانی شروع نمود. در ترجمه این دو کتاب وی قریب بچهارده سال کار کرد.

پس از آنکه از خفاگاه خود بیرون آمد بشهر ویتنبرگ رفته و در آنجا بنای تعلیم و وعظ را گذاشت و بیروان او زیاد شد و وی دائماً رساله‌ها و اوراق در بیان مطالب خود و رد معارضین مینوشت و بچاپ میرسایید و در این زمینه کار فوق العاده زیاد کرد و روز بروز رینه بدعهای دینی بر او افتاد و مذهب انجیلی پروتستان (شیوع داد و در حدود سنه ۳۲ این مذهب سر و صورتی گرفته و در ممالک ساکسونی پروتستان دایر شد. در مجلس شورای عالی آلمان

(۱) Worms

ابتدای بلند شدن لوتر بر ضد روحانیان کاتولیک و برافراشتن علم یاغیگری و انقلاب بر ضد استبداد روحانی مبنی بر هوی و هوس و بدعت در سر مسئله توبه و آمرزش گناهان از طرف کشیشان و پاپ شد. رؤسای روحانی بدخواه خود کسی را از کلیسا اخراج یعنی باصطلاح خودمان تکفیر میکردند و بعد برای آمرزش او و دوباره داخل شدنش در کلیسا ممکن بود مشارالیه گناه خود را با پول بخرد و باصطلاح خودمان دم آقارا دیده و پاک و مؤمن شود. در ۱۶ شوال سنه ۹۲۳ که روز آئین مخصوصی در کلیسای ویتنبرگ بود لوتر عقاید خود را فاش کرد و بواسطه اعلانی که دارای اصول عقاید او و مشتمل بر ۹۵ فصل بوده و بدیوار کلیسا در آروز چسبانیده شد این مطالب بگوش همه خورد و فوراً در تمام مملکت آلمان منتشر شد. در ظرف ۱۴ روز در تمام آلمان این مطالب دست بدست گشت و اصلاً چون همه از این توبه بازی بجان آمده بودند و مفاصد اعمال علمای سوء مشهود گردیده بود توجه زیاد باین اعلان کردند. عقاید لوتر چیز اختراعی نبود بلکه دین مسیحی را باصل پاک خود عودت میداد و آنرا از هزاران برگ و ساز و بدعتها و سنن و عادات و اجتهادات و اجماعها و احکام روحانیان و خلفای بعد از مسیح که با روح تعلیمات حضرت مسیح وفق نمیداد پاک میکرد و میگفت مذهبی که حالا در میان خود داریم مثل باغچه ایست که در آن مشتی تخم گل پاشیده شده و سبز شده باشند ولی گیاههای هرزه اینقدر از اطراف در آن باغچه روئیده باشد که بر گلهای اصلی غلبه و احاطه کرده و گلهای در آن میانه مستهلک شده باشند. اولین اعلان جنگ بر ضد عادات دینی مبنی بر بدعت که جزو اصول مقتسه دینی شده بودند رد توبه بازی و آمرزش بود.

در ابتدای سنه ۹۲۴ اداره سانسور بنام کتی که در خاک و قلمرو نفوذ روم انتشار مییافت حکم کرد که بر ضد طریقه لوتر بجنگ برخاسته و از حکم مطلق و بیحدود پاپ مدافعه نمایند و لوتر را ملعون و پیرو شیطان خواندند. مشارالیه در مجالس عدیده باکشیشهای بزرگ مباحثه و از عقیده خود دفاع کرد و مخصوصاً در شهر لایپزیگ بنشر عقاید خود برخاسته و مباحثات زیادی در رد عصمت مجامع بزرگ ائمه دین مسیحی (۱) نموده و امکان خطای آنها را اثبات نمود. بعدها لوتر مدتی با کمال سعی و جد و جهد مشغول تألیفات شد و بیک همت خستگی ناپذیر مقالات و رسائل زیادی در کمال فصاحت و بلاغت در اثبات اصلاحات خود و احتجاج در آن باب انشاء کرد و مخصوصاً مشارالیه علاوه بر کار بزرگ خودش یعنی اصلاح دینی یکی از بهترین نثر نویسان آلمان و از فصاحتی بود که نوشته‌های او سرمشق شد. لوتر بتدریج در خط اصلاحات جلو رفت و سلطه روحانی پاپ را نیز انکار کرد و گفت رؤسای مذهب (۱) مقصود مجامع رسمی است که بفرنگ (con) گویند و چندین بار در تواریخ مختلفه منعقد شده و اساسهای اجنبی مذهب رسمی را برقرار کرده است.

شروع کرد و علم جهاد بر ضد بدعت‌های مسیحی که از اصل دین مقبولتر شده بودند بر افراشت که در ایران طریقه اخباری شیوع می‌یافت که در واقع یک حرکت قهرمانی بسوی تاریکی بود و دوره رواج محترم‌نامه و جنات الخلود و اختیارات و امثال آنها شروع میکرد و علمای محترم آرمان‌نقد را که در ذیل ادله اربعه اصول فقه مجتهدین اصولی در مرتبه چهارم و در صف نعال جای داشت بکلی از حکم ساقط و منفسل میکردند.



عکس مرتین لوتر مجدد دین مسیحی (۸۸۸ - ۹۵۲)

این مرد بزرگ که قسمت بزرگ عمر شریف ۶۳ ساله خود را صرف بیداری حس دینی حقیقی آزاد و ترویج عقیده عقل حاکم و نفس فاعل مختار نمود سالیان دراز بزبان و قلم در پیشرفت مقصود خود کوشید. تألیفات و تخریفات متفرقه او که در نهایت فصاحت است یک کتابخانه را بر میکند. وی خوش حالت و محبوب و خوشرو بود، ذره‌ای ترس در دل نداشت و همین بیباکی در پیشرفت مقصود او دخالت گلی داشت، در جنگ بر ضد مخالفین بی پروا داخل میشد و مظلومین کمک و یاری میکرد، عقیده راسخ و محکم بحقیقت تعلیم خود داشت و رنه تکفیرها و لعن‌های پاپ که او را با عذاب جهنم سخت میترسانیدند ممکن بودگاهی او را ترسانک و متزلزل نماید. چنانکه گفتیم او بزرگترین نثر نویس ملی آلمان بود، قوت کلام و مناظره و فصاحت بیان و ایمان قوی در نوشته‌های او بکمال روشنی عیان بود. وی خودش را مؤید من عند الله و مأمور میدانست که تعلیمات حقیقی حضرت مسیح را نشر کند و بلاشک ترجمه عهد قدیم و جدید یکی از بزرگترین کارهای او بود که مبدأ ترقی اروپا شد.

اشخاص بادی و بیدین هر دو باید قبول کنند که اصلاح و تجدید دینی و رفع عوارض سخیفه طایره و تعصبات بیمعنی از دین و زدودن کثافات بدعت‌های روحانیان خودخواه و علمای سوء که دین مقدس

(رایج‌ست) که در سنه ۹۳۷ در شهر آوگسبورگ باز شد نمایندگین مملکت ساکس و ممالک جنوب آلمان با مذاهب متباین حاضر شدند.

انقلاب بزرگی که در آلمان از طرف دهقانان یطهور آمد و قریب ۹ ماه طول کشید تأثیر ناموافق در پیشرفت کار لوتر نمود زیرا که اگرچه در واقع تعلیمات لوتر در توتخم این انقلاب مدخبت مهم داشت باوجود این خود لوتر بر ضد این انقلاب برخاسته و اعلان خصومت با آن نمود. شاید جهت این ضدیت آن بود که اگرچه در جزو مطالب دوازده گانه انقلابیون بحر یک ماده مطلب مذهبی نبود و همه راجع باصلاح امور دنیوی خودشان بود لکن رفته رفته دیده شد که آنها یک طریقه مذهبی تازه ای می‌خواهند تبلیغ کنند. بعد از خاموشی این انقلاب سالها لوتر از مقام محبوبیتی که داشت افتاده و دیگر مردم طبقات پایین دور او نیامدند ولی بمرور زمان باز کم کم این وضع تغییر یافت.

یکی از عجائب کارهای لوتر ۴ از دواج او بود در سنه ۹۳۱. معلوم است این قهره برای او که ابتدا راهب بود چقدر در نظر کولیگها گنده عظیم بود ولی او نه تنها نذر عفاف و رهبانیت خود را شکست بلکه یک دختر راهبه را که در صومعه بود بفرار تشویق نموده و با او ازدواج کرد. لوتر بر ضد رهبانیت بود و آنکارا جزء دین مسیحی نیشناخت و ازدواج را مقدس میدانست.

لوتر در اواخر عمر خود مدت مدیدی در شهر ویسنبورگ مستراً اقامت کرد. همه این مقترابو عظم و معاشرت دوستانه با مردم و زندگی با محبت با زن محبوب خود و تربیت اولاد خودش گذرانید تا آنکه در سنه ۹۵۲ بواسطه خصومت جمعی که از کتاب بسیار شدید او که تازه تألیف و نشر کرده بود بهیجان آمده بودند بیزار شده و خانه خود را فروخته و از آنجا بیرون رفت ولی بعدها کلاتری شهر و دار القنون باو قول دادند که او را از رفتار ناملازم دیگران محافظت کنند و وی دوباره بدانجا برگشت. در اواخر آن سال سفری در ولایات کرد و در آن ضمن بحالت مرض بشهر آیزناخ مسقط الرأس خود رسید. در آنجا حس کرد که وی در همانجا که متولد شده باید بمیرد و این قهره را در ضمن مواضع خود در آن شهر میگفت. چندی نگذشت که بتری شد و در ۱۲ ذی الحجه همانسال در آن شهر وقت نمود.

مارتین لوتر علمدار اصلاح دینی اروپا بزرگترین مجدد دینی قرن ۱۵م هجری بود. مقام مشارالیه در تاریخ از یوحنا و بکلیف^(۱) (متوفی سنه ۷۸۲) و یوحنا هوس^(۲) (متوفی سنه ۸۱۸) و قلیب ملائخین^(۳) (متوفی سنه ۹۶۷) و اولریخ تسونگی^(۴) (متوفی سنه ۹۳۸) و یوحنا کالوین^(۵) (متوفی سنه ۹۷۱) که مجددین معروف و بزرگ مسیحی بودند بزرگتر است. لوتر در همانوقت و در همان دوره اصلاح

Philipp Melancthon (۳) Johann Huss (۲) John Wiclif (۱)

Johannes Calvin (۵) Ulrich Zwingli (۴)

اقیانوسیه کاملاً منقرض گردند (۱) و چون شنیده باشند که علمای بزرگ و مجتهدین واجب الأطاعه و حجج اسلام و آیات الله علی الأنام قبه الاسلام تبریز در سنه ۱۳۱۹ اجماع و ازدحام و بلوا نموده در لایحه‌ای که بحکومت و ولیعهد در شرح تقاضاهای خود تقدیم داشتند «موقوفی امور نامشروع را از میخانه و مه‌هاخانه و معلمخانه» (۲) مطالبه نمودند گمان خواهند کرد که میخانه هم مانند معلمخانه از شرایط و اسباب ترقی ملی است .

دلیل این مدعا گمان میکنم در فرق اخلاق عمومی در ممالک کاتولیک و پروتستانت اروپا محسوس است . اخلاق اکثر جوانان فرنگی ماب ایران نیز مؤید دیگر این مدعا است .

لکن یک نکته باریک نباید ناگفته بماند که با وجود شدت لزوم اصلاح و همت در این کار و بداهت محسّنات ظهور یک مجدد دینی در اسلام و ایران این اقدام کار هر کس نیست و محض لزوم این کار برای ترقی ملت و جهات سیاسی و اجتماعی ممکن نیست که بکنفر شخص غیر معتقد که قلباً شور ایمان ندارد و حقیقه معتقد آنچه میگوید نیست بر خاسته و اصلاحی بنوک قلم در چند فصل و باب از راه ملاحظه مصالح دنیوی ترتیب دهد بلکه باید مؤسس این اصلاح واقعاً معتقد و متدین باشد و اقدام وی طبیعی و فطری باشد نه مصنوعی و از روی عقل و تأمل و ملاحظه مصالح اجتماعی و سیاسی .

محصّلین ایرانی در آلمان

در باب تحصیل و زندگی محصّلین ایرانی در آلمان و شرایط قبول آنها در زیر اداره و سرپرستی « هیئت مواظبت محصّلین ایرانی » لازم است باز چند کلمه توضیح داده شود . این توضیح در واقع علاوه بر عرض باطلاع عامّه جواب مکاتیبی هم هست که از طهران و اصفهان و همدان و ارجیل و تبریز رسیده و در این باب سؤالات نموده اند .

۱- در باب مخارج سالیانه محصّلین هیچ میزان معینی سالیانه نمیتوان بدست داد و آنچه سابقاً در کاوه نوشته شده بمرور زمان تغییر یافته و در واقع بواسطه ترقی و تنزل غیر متعارفی پولها و مخصوصاً پول آلمان و تغییر متوالی نسبت آن بلیره انگلیسی و نسبت لیره انگلیسی بتومان ایران از یکطرف و گرانی و فرق فاحش قیمت همه چیز و تغییر تند تند آن از ماهی ماهی از طرف دیگر تعیین یک میزان ثابتی را برای زندگی سالیانه در آلمان مشکل ساخته . مثلاً بمیزان این دو سه هفته آخری که پول

خود را با هزاران برگ و ساز بچه گانه و مضحک عرضه مسخره بیکانگان میکنند و با وجود این مسخره بر کفش و نعلین خودشانرا موجب کفر شمارند یعنی در واقع ردّ و دفع هر آنچه از امور مخالف عقل و آزادی و ذوق سلیم بر دین عارض شده و موجب وهن آن گردیده و همه آنها از امور ما آنزل الله بها من سلطان است یک خدمت بزرگ توصیف نا پذیری باخلاق اجتماعی و تربیت روحانی مردم دنیا است چه در ممالکی که اصلاح و تجدید دینی مطابق روح ترقی علمی و تمدن زمان بعمل نیاید - و با آنکه بجای مکاتب قدیمه دارالفنونهای جدید بنا شده و علم و ادب و حکمت و فلسفه ترقی یافته و رواج گرفته باشد و بجای سفر با الاغ راه آهن آمده باشد هنوز اوضاع دینی بر از موهومات اختراعی جهال مانده و گیاههای هرزه و زشت بر گلپای معرفت اصلی غلبه کرده باشد و قصه بئر العلم و زعفر جنّی و عوج بن عناق و بلم باعور و قصه جعبه نخ رگهای زمین و سنت قه زدن و نخل بلند کردن از حکمتهای عالی منع مسکرات و استحباب سنت سبق و رمایه و آیات بلند پایه و سن حکیمانه اصلی در قدر و اعتباریش باشند - در چنین ممالک طولی نمیکشد که ترقی علوم طبیعی مبنی بر محسوسات رونق بازار عوارض جاهلانرا را شکسته و روشنائی علم گریه را از سمور تمیز میدهد آنوقت ناچار یا سدّ جهل و تعصب بیک انقلابی بر میافتد و سیل معرفت بیکبار هجوم میکند ولی بدبختانه در ابتدای امر این سیل نه تنها خار و خاشاک را از باغ بر میاندازد و ریشه کن میکند بلکه یکباره باغی را که بغفلت باغبانان جنگل بر خاری شده فرا گرفته و گلهارا نیز با گیاههای هرزه از بیخ و بن بر میکند و آتش انقلاب تر و خشک را با هم میسوزاند و یا بتدریج مردم علوم حقیقی دنیوی را فرا گرفته و بواسطه غرابت فوق العاده ظواهر عارضی دین که در دست مشتکی مکتسبین بدین آلت مسخره شده مطلقاً از دین بیزار و سیر شده و مسخره میکنند و بکلی بیدین میشوند یعنی نه تنها عده‌ای از فلاسفه و حکمای قوم بلکه عامّه نیز دستشان از یک رادع وجدانی و مایه تسلیت روحانی خالی میشود و قسمتی از اخلاق حسنه که قرن‌ها و هزاران سالست تکیه بردین دارد و در مزرع تربیت آن نشو و نما یافته پایه اش متزلزل و بلکه منهدم میشود و نتیجه آن میشود که اخلاق اجتماعی آن ملت بفته دوچار بحران میشود و اگر ملت خام و کم ظرف و در علم و تمدن نارس باشد که شاید قدیم را محض گناه قدمش مردود خواهند شمرد و بعضی افراد آن میل خواهند کرد که کلاه را بپا بیوشند و کفش را بسر تا مصداق «تجدد» کامل بشوند . مثلاً در ممالک مسلمان حرمت مسکرات را نیز نظیر حرمت تعلیم نسوان فرض کرده و تصور خواهند کرد باقتضای ترقی و تمدن همه یکجا باطل شد و محض ترویج تمدن آفتدر عرق خواهند خورد که مانند سکنه جزایر ساندویچ از جزایر

(۱) جزایر ساندویچ یا هاوایی یک مجمع الجزایر است در قسمت پولینزی از اوقیانوسیه مرکب از هشت جزیره مهم و چند جزیره کوچکتر . پایتخت این جزایر که از سنه ۱۳۱۶ باین طرف در زیر اداره دولت ایالات متحده آمریکا است هونولولو است . سکنه این جزیره آنقدر در مسکرات منهک شده بودند که عاقبت تقریباً منقرض شدند . امروزه این جزایر باز قریب صد هزار نفر سکنه پیدا کرده .

(۲) معلمخانه سابقاً در آذر باجان مدارس جدید را مینامند .

۴ - اولیای محصلین باید ترتیب رسیدگی بحساب پولبراه که سالیانه برای مخارج محصلین بهیئت مواظبت میپردازند پیش از وقت معین کنند یعنی یا کسی را در آلمان و یا نقطه دیگر از اروپا معین فرمایند که صورت حساب تفصیلی سالیانه یا ششماهه بآن شخص برای رسیدگی و تدقیق تقدیم شود و یا قرار بدهند بخود ایشان فرستاده شود ولی باید بگوئیم که این صورت حسابها بزبان آلمانی و با ماشین نوشته میشود و اداره هیئت مواظبت منشی فارسی و محررین متعدّد برای این کار ندارد.

۵ - محصلینی که بآلمان میآیند هر چه زودتر یکی از شهرهای متوسط یا کوچک آلمان فرستاده شده و بیک خانواده نجیبی سپرده میشوند که هم تربیت شده و هم در آنجا بمدرسه داخل شوند. در آلمان برای آنها نه تحصیل فارسی و عربی و سواد ایرانی ممکن است و نه مدرسه‌ای مخصوص ایرانیها است. این توضیح در جواب اشخاصی است که اغلب مینویسند و میپرسند آیا در اینجا ما یک مدرسه ایرانی داریم و آیا اطفال ایرانی که باینجا میآیند سواد و تحصیلات ایرانی هم در اینجا فرا میگیرند!

۶ - دانستن و ندانستن زبان آلمانی برای محصلینی که بآلمان میآیند اهمیت زیادی ندارد در صورتیکه شرایط لازمه دیگر را دارا باشند یعنی تحصیلات مقدّماتی علمی در زبان خود یا زبان دیگری داشته و سَنشان پر زیاد نباشد چه زبانرا بسعی وافی در مدت کمی باندازه لزوم میشود فرا گرفت خصوصاً وقتیکه شخص تنها در میان اهل لسان بسر میرد.

۷ - مخارج اداره هیئت مواظبت از مواجب منشی و کرایه اطاق کار و ماشین تحریر و چاپ اوراق و مخارج پستی زیاد و تلگرافات و لوازم تحریر و غیره که جمعاً در سال بالغ بر هشت هزار مارک میشود فعلاً بمحصلین ایرانی تحمیل نمیشود و از طرف اشخاص اهل خیری که مؤسس این بنا شده اند پرداخته میشود (۱).

۸ - هر محصّلی که بتحت مواظبت و سرپرستی «هیئت مواظبت محصلین ایرانی» سپرده میشود باید در ابتدا و پیش از وقت مخارج یک ساله وی در یکجا بصندوق انجمن مواظبت که در نجارتخانه پتاق آلمانی در برلین است سپرده شود. وجه مزبور را ممکن است بتوسط اداره کاوه یا وسیله دیگری بانجمن مواظبت رسانید. اگر بجهتی از جهات اولیای اطفال یا خود محصلین از مداومت بر تحصیلات خود منصرف شده بخوانند پول را پس بگیرند این کار فوراً ممکن نیست و باید اقلأ سه ماه پیش اطلاع بدهند چه پولها در نزد بانک بحساب سالیانه و بطور ثابت گذاشته میشود نه بطور روزانه.

۹ - انجمن مواظبت محصلین ایرانی که فعلاً مرگب از ۹ نفر آلمانی و ایرانی است مستقیماً بمحصلین ایرانی طرف نیست و فقط از گاهی بگاهی در موقع لزوم و برای مشاوره در مطالب مهمّه جلسه آن منعقد میشود. کلیه امور جاریه و سر و کار محصلین مستقیماً بامنشی کل انجمن که یک خانم محترم آلمانی است میباشد و برای قطع و فصل امورات رئیس آلمان و

(۱) قریب یکسال ونیم اداره کاوه متحمل این مخارج بود.

آلمان تنزل فاحش کرده و لیره انگلیسی بیلاتر از چهار صد مارک رسید ممکن است زندگی ماهانه محصلین را در آلمان با تمام مخارج از همه جهت از سه تا پنج لیره انگلیسی تخمین کرد ولی خیلی ممکن است مثلاً پس از دو سه ماه لیره باز مثل سه ماه قبل ۲۳۰ مارک شود و از آنطرف قیمت زندگی سی در صد گرانتر شود و در آنصورت مخارج ماهانه از ۷ الی ۱۱ لیره انگلیسی خواهد شد لهذا تعیین هیچ میزان ثابتی بالیره و تومان ممکن نیست مگر آنکه با مارک و بطور تخمین میتوانیم بگوئیم در حکم امروز بنسبت سن و مراتب تحصیلات محصلین با هزار و دویست تا هزار و پانصد مارک دره‌ام ممکن است تحصیل و زندگی کرد و در هر شش ماه دیگر شاید صدی ده بر این مبلغ اضافه شود و اینهمه در صورتی است که اولاً سن محصل بیشتر از ۱۸ سال نباشد و ثانیاً لباس بقدر کافی و چندین دست از بالاپوش و زیرپوش همراه داشته باشد که اقلأ تا یک سال محتاج بخرید کلی نباشد، ثالثاً تحصیلات مقدّماتی داشته و زبان آلمانی را کمی بداند و رنه درس خصوصی در خارج برای مهیا شدن دخول در کلاس مدرسه خیلی گران تمام میشود و برای خریدن لباس و بالاپوش زمستانی و غیره نیز خود چهار پنج هزار مارک از پول سالیانه و بلکه بیشتر صرف میشود. همچنین در صورت ورود ناگهانی محصل برلین بدون آنکه پیش از وقت نوشته و با اداره هیئت مواظبت محصلین مکاتبه نموده باشند و محل اقامت او پیش از ورود تعیین شده باشد مخارج یک یا دو ماه انتظار در برلین برای پیدا شدن خانواده‌ای در سایر بلاد آلمان برای اقامت و تربیت او خود ماهی بیشتر از دو هزار مارک ممکن است تمام شود و همین است که هیئت مواظبت تمام محصلینی را که در تحت نظارت او هستند بشهرهای دیگر آلمان میفرستد. بهر تقدیر خصوصاً مخارج سال اول ورود محصل (در صورتی هم که پول تنزل و یا قیمت اشیاء ترقی نکند) از سالهای بعد گرانتر میشود.

۲ - محصلینی که بآلمان میخوانند بیایندهتر است کمتر از ۱۶ سال و بیشتر از ۲۰ سال نداشته باشند و تا یکدرجه تحصیلات مقدّماتی کرده باشند که در اینجا پس از تعلّم زبان آلمانی فوراً در دارالفنونها برای فرا گرفتن یک فنّ ورشته مخصوص داخل شوند و یا اقلأ بتوانند به کلاس قبل از آخری مدارس متوسطه داخل شوند. جوانانی که تحصیلات مقدّماتی هیچ ندارند و سَنشان بیشتر از ۱۲ و ۱۳ است آمدنشان باروپا برای تحصیل تقریباً بیفایده است. اطفال خرد سال میتوانند از مقدّمات ابتدائی گرفته و مرتباً تحصیل کنند ولی اینهم تعریفی ندارد چه دوره تحصیلاتشان طول میکشد (دوره مدارس متوسطه در آلمان ۹ سال است) و بالأخره اگر پس از ۱۴ سال دارالفنون را ختم کنند درصد پنج نفر آنها بایران برنخواهند گشت.

۳ - هر محصّلی باید آنچه ممکن است لباس و رخت زیرپوش بقدر کفایت و وسعت همراه بیاورد که بمجرّد ورود محتاج خرید انواع ملبوسات و پیراهن شب و بالاپوش بارانی و چتر و کفش و غیره نباشد.

گذارده و در صفحه آن میدان اسب تازیها نموده و اظهاراتی رد و بدل داشته‌اند چنانکه از آن جمله یکی گفته: «حقیقه راست است که میگویند این کاهه‌ایها مرتد شده و بدون دلیل میگویند باید پاک فرنگی مآب شد و تمدن اروپائی قبول نمود و روضه خوانها حق دارند بگویند حیف کاهه که مندرجاتش اسلامی و دینی نیست و گول فرنگیها را خورده و از راه دین داخل نشده میخواهد ایران آباد شود در حالتیکه مردم را به بی دینی دعوت میکند (۱). دیگری گفت الحق که همینطور است دیدی دموکراتها از روضه خوانی سر قبر آقا سید جواد چقدر نفوذشان جلو افتاده و چه اندازه مردم جمع شدند و انگلیسها حساب کار خودشانرا کرده دُمشانرا روی گول گذاشته و اسباب قشون جنوبشانرا حراج کردند حالا کاهه‌ایها کجا هستند اینهارا ببینند و دیگر از این حرفها تو روزنامه ننویسند». در جواب عرض میشود که کاهه‌ایها در برلن در مرکز اروپا هستند و تأسف دارند که اثبات همه مطالب باسأ حل این مسئله «لاینحل» شطرنج نیست ولی اگر مشتداً بتوان نمونه خروار دانست شاید ملاحظه جواب مسئله شطرنج که بنظر جمعی از «اهل خبره» حل ناپذیر بوده جواب مسکتی برای حقانیت سایر مطالب کاهه‌ایها باشد و مدعیان ما از این جزئی پی بکلیات ببرند.

بد بختانه نه نگارنده را مجال و نه روزنامه کاهه را وسعت آنست که بچون و چرا بپردازیم و بهتر آنست آقایانی که جوابی فرستاده و بخیال خود آنرا صحیح دانسته و پس از ملاحظه جواب صحیح مسئله که در ذیل مندرج است باز در صحت حل خود اصرار دارند باقیان ثلاثه فوق الذکر که جواب صحیح فرستاده‌اند رجوع نموده و این مرافعه را بین الاثنین خاتمه دهند و الا بیم آن میرود که در این زمان که شاهان فیل افکن از صفحه هسی رخ مینابند کاهه میدان بازی شاه و وزیر شده و دیگر هرچه اسب بتازد از این هنگامه گریبان نتواند بدر ببرد.

جواب مسئله نمره ۲ از اینقرار است:

حرکت اول سفید: ف ۷-۳ ا جواب مهره سیاه: ب ح ۶- ح ۵
حرکت دوم سفید: و ۲- ح ۶ + مهره سیاه هر حرکتی بنماید
حرکت سوم سفید: ف ۳-۸ یا و ح ۶- و ۶ و سیاه بهر صورت مات است.

سیاه ممکن است در جواب حرکت اول سفید حرکتی نماید غیر از حرکت فوق یعنی ب ح ۶- ح ۵ در اینصورت حرکت دوم سفید هم بجای و ۲- ح ۶ + از اینقرار خواهد بود: و ۲- ب ۴-.

در اینجا لازم است گفته شود که مسائلی که در کاهه طرح میشود فقط یک راه حل دارد و بس یا بمعنی که حرکت اول سفید منحصر بیک حرکت مخصوصی است که تمام حل مسئله بسته بکشف آن حرکت است و نباید تصور شود که اگر کسی راه حلی پیدا نموده که حرکت اول سفید

رئیس ایرانی انجمن همه روزه مواظبت دارند و در هر امری از امور مهمه منشی کل بامشورت آنان کار میکند.

* * *

عده محصلین ایرانی که فعلاً در ممالک آلمان مشغول تحصیل هستند جمعاً قریب ۲۵ نفر میشود که از آنجمله ۱۷ نفر در تحت مواظبت و سر پرستی مستقیم «انجمن مواظبت» بوده و چهار پنج نفر دیگر از آنها مستقل هستند ولی در خیلی از امور انجمن مواظبت بآنها راهنمایی و معاونت میکند

جواب مسئله ۲ شطرنج

در شماره ۴ کاهه

شش ماه است که این مسئله طرح شده البته هر کس تا بحال آنرا حل نموده جواب نوشته و اداره کاهه هم رسیده است و زیاده بر این انتظار جایز نیست.

اسامی اشخاصی که جواب این مسئله را بطور صحیح حل نموده‌اند و جایزه اداره کاهه را برنده‌اند از قرار ذیل است و من بعد اگر از کسی جوابی برسد که صحیح باشد فقط اسم آن شخص را درج خواهیم نمود:

۱ = آقای قونسول ویلهلم لیتن قونسول دولت آلمان در لیباو (لثاند)
۲ = آقای دکتر جلیل خان مؤیدالحکما از ژنیو (سوئیس)
۳ = آقای میرزا عبدالباقی خان رخشا از اسلامبول.

بد بختانه این سه نفر آقایان نیز که تیرشان درست به هدف آمده هر سه نفر مقیم اروپا هستند و از خود ایران جوابهاییکه آمده تماماً غلط است. حتی یکنفر از آگاهان رموز شطرنج در کرمان راه حل غریبی برای این مسئله ۲ پیدا نموده و شرح آن چنانکه از کرمان باین اداره نوشته شده از اینقرار است: «در چند شب قبل چند نفری از شطرنج بازهای معروف کرمان در محلی گرد آمده پس از چهار ساعت تبادل افکار همه متفق القول شدند که این مسئله اصلاً حل نمیشود و یکنفر که اورا سیاستناک و وطنچی «فکوری» میدانند و از او همه حساب میبرند با ذوق و شوقی بی نهایت اظهار داشت که حل مسئله را پیدا کردم همه متوجه شدند گفت روزنامه کاهه خواسته است درجه حماقت و «خریت» ایرانیها را بفهمد و این مسئله حل نشدنی را طرح کرده که بفهمد آیا در ایران صاحب فکری پیدا میشود بگوید این مسئله لاینحل است اکنون اینرا یاد داشت کنید و پس از آنکه مطلب معلوم شد بفکر من محسین نمائید».

بعدها معلوم میشود حضار جلسه مزبوره چون خودرا در حل مسئله شطرنج و امانده دیده‌اند چنانکه افتد و دانی قدم بمیدان انتقاد

برای آشنا شدن بعلامات مقررۀ شطرنج و غیره رجوع شود بشماره ۱۲ کاوه از سال اول (دوره جدید) و شماره های ۳ و ۴ سال دوم (دوره جدید). از کسانی که تا آخر جمادی الآخره امسال (۱۳۴۰) جواب صحیح برسد اسامی ایشان درج و جایزه بآنها فرستاده خواهد شد.

مشاهیر شعرای ایران

فردوسی

زندگی و آثار او (۱)

— ۶ —

در شماره های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ از سال اول کاوه (دوره جدید) و ۱ و ۳ از سال دوم مقالات متسلسلی در خصوص شاهنامه و اساس قدیم و ماخذ داستان ملی ایران نگاشته و در باره پیشروان فردوسی در این کار و سایر شاهنامه های فارسی باندازه ای که گنجایش صفحات روزنامه اجازه میداد شرح دادیم و در شماره ۳ همین سال پس از ذکر شاهنامه های فارسی ابوالمؤید بلخی و ابوعلی بلخی و شاهنامه مذکور در کتاب تعالی و شاهنامه ابو منصور از نظم شاهنامه سخن رانده و گفتیم که ابتدا دقیقاً در حدود سه ۳۶۷ باین کار شروع کرد و چون بواسطه قتل ناگهانی او تا تمام ماند بعدها فردوسی این کار بزرگرا بعهده گرفته و بکامیابی انجام داد. اینک در دنباله همان مقالات میخواهیم شرح حال فردوسی و شاهنامه او را باختصار بیاوریم:

سخن پرداز بزرگی که داستان ملی و تاریخ ایران را بر حسب روایات بومی کاملاً برشته نظم کشید فردوسی طوسی بود که بنای پایداری از نظم برافراشت که یکی از مفاخر ملی ایران گردیده و داستان ملی را تا امروز حفظ کرد. ذیلاً میخواهیم مختصری از تاریخ زندگی این مرد بزرگ شرح داده و بعد بذكر شاهنامه و قصه یوسف و اشعار متفرقه او بپردازیم:

تحقیق شرح زندگانی فردوسی علاوه بر قلمت اطلاعات تاریخی قدیم و صحیح در آن باب مخصوصاً بواسطه کثرت افسانه ها و روایات مختلفه و تناقض روایات با همدیگر در اغلب مطالب بسیار مشکل شده است و لهذا برای شخص طالب تحقیق جز آن راهی نیست که این اخبار و روایات و حکایات و افسانه های مختلف و متناقض را یگان یگان از نظر تدقیق گذرانیده حکمهای مختلف انتقادی در باره هر کدام بدهد یعنی بعضی را قطعی و مسلم الصحه و بعضی دیگر را قطعی البطلان و مردود

(۱) در این باب دنباله سخن مدتی منقطع شد و تعطیل تابستان و کثرت مقالات دیگر در کاوه مجال ختم کلام در این زمینه را نداد. لکن چون این مقاله که خلاصه و نتیجه مدتی زحمت و تنبیه قاصر این ضعیف است حاضر بود با وجود انصراف از بگردن صفحات کاوه با این مقوله که از بعضی مکاتیب وارده مفهوم شد که عام المنفعه نبوده و مورد اقبال عمومی نیست باز بعدها بسبب تشویق بعضی دیگر از اهل معرفت حیف آمد که این زحمات هدر و نتیجه آن باطل گردد پس بدرج آن بتزئیر اقدام شد و این مقاله را ناچار بچند قسمت باید تقسیم کنیم تا در کاوه بگنجد.

در آن باحرکت معهود مختلف است آن راه حل هم ممکن است راه حل ثانوی تازه و صحیحی باشد.

آقای قونسول لیتن که یکی از سه نفر آقایی هستند که جواب مسئله ۲ را صحیح پیدا کرده اند حکایتی نیز در همان باب حل خود در تحت اسم « حکایت شاه و یاغی » بفارسی نوشته و فرستاده اند که ذیلاً جمله ای از آنرا نقل مینمائیم:

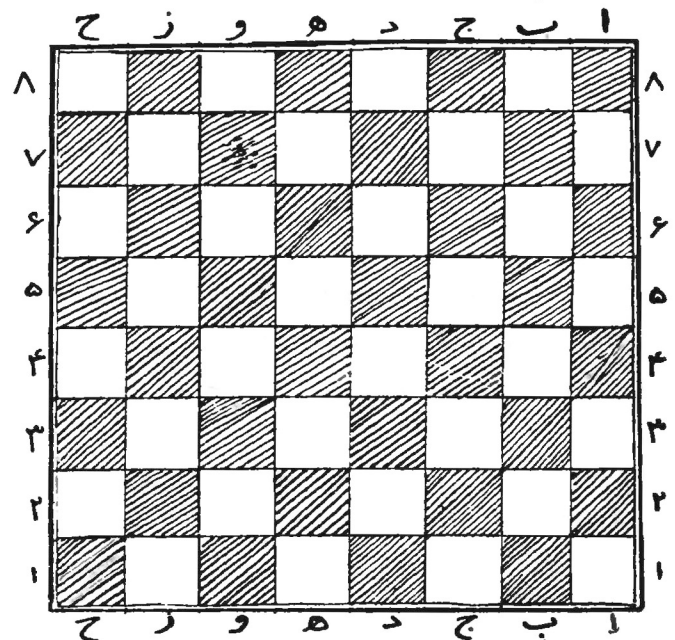
« در آن ایام قدیم که مرد را مردی بود نه نازنیک ، وزیر را عقل بود نه پولتیک ، پادشاه را اصالت بود نه تاج و الماس پادشاهی در مازندران باتفاق وزیرش سوار فیل میگرددش رفت. در وقت غروب که نزدیک جنگی پیاده شدند یک دفعه رئیس ایل که در آنجا یاغی بود و اسمش کاکاسیاه بود با چهار نفر اسلحه دار در جلو جنگل پیدا شدند فیل وحشت کرده فرار نمود. پادشاه و وزیر تنها ماندند. وزیر گفت ای پادشاه ترس که قوه بی عقل تیری است بی گمان از این چهار نفر سیاهی سیاه کاری ساخته نیست چون از بس بی عقلند همینکه راه غلط هم بیموده باشند دیگر بر نمیگردند »

سپس کاکاسیاه یعنی شاه سیاه میرسد و جنگ شروع میشود و کاکای سیاه منش بسزای خود میرسد.

مسئله نمره ۳

اینک در ذیل مسئله دیگری طرح میشود و مقدمه خاطر قارئین محترم را مسبوق میدارد که حل این مسئله کار سرشکن و پرهزحمتی است که وقت بسیار لازم دارد و برای گذراندن شهای دراز زمستان و مشغولیت زیر کرسی ساخته شده و الا هر کس مثل ما کارش زیاده و وقتش کم است خوب است پیرامون حل آن نگرود چه مقصود ما تفریح خاطر دوستان است نه جلب لعنت و نفرین آنان.

یکتا یگه تاز میدان این بازی یک اسب است و بس که از خانه گوشه دست چپ (ح ۱) شروع بحرکت نموده و با همان حرکت اسب که معروف شطرنج بازان است باید جلو رفته و بدون آنکه از یک خانه دو مرتبه بگذرد [معلوم است بخانه اول یعنی خانه (ح ۱) که نقطه ابتدائی خصه سیر بوده هم نباید پس از حرکت از آنجا در باره قدم بگذارد] تمام خانه هارا طی کرده و پس از ختم سیر پیچا پیچ خود در ۶۳ خانه دیگر شطرنج بالأخره سیر خود را در خانه واقع در طرف راست خانه اولی یعنی در خانه (ز ۱) ختم نماید.



روایت قدیم و معتمد قول مؤلف چهار مقاله است که قریه باز (۱) مینویسد.

در زمان تولد فردوسی هیچ روایتی در دست نیست و فقط از روی سنّ او در موقع ختم شاهنامه بحساب میشود سال تولد او را بدست آورد ولی بدبختانه این فقره یعنی سنّ او در موقع ختم تألیف هم یک مسئله بسیار مشکلی است که حلّش آسان نیست. در خود شاهنامه بعمیر فردوسی مکرر اشاره شده و از آن اشارات استنباط میشود که وی از سنّ ۵۸ سالگی تا ۷۶ سالگی در کار شاهنامه اشتغال داشته (۲) و قرآن دیگری موجود است بر اینکه وی پیش از پنجاه و هشت سالگی نیز دست باینکار زده بود. از اینقرار اگر وی در سنه ۴۰۰ هجری که تاریخ ختم نسخه کامل شاهنامه است ۷۶ یا ۷۷ ساله بوده پس در حدود سنه ۳۲۳ باید متولد شده باشد.

(۱) قریه باز همان است که در عربی «باز» و «فاز» ضبط شده و در مُعجم البلدان گوید از فرای طوس است و میانهُ ضوس و نیشابور واقع شده. این قریه بقول نظامی عروضی قریه بزرگی بوده که از آن «هزار مرد بیرون میآید» در برهان قاطع گوید «قریه ایست از فرای طوس و معرب آن فاز است گویند توأد حکیم فردوسی از آنجا است» — این اختلاف روایات در مسقط الرأس فردوسی شاید غیر قابل حل نباشد چه نظایر آن بسیار است و غالباً از آن پیش میآید که پدر شخص موضوع بحث از اهل یکی از نقاط بوده ولی بعدها ساکن نقطه دیگری بوده و خود آن شخص در آنجا متولد شده ولی در طفولیت منتقل بیک نقطه دیگری شده و در آنجا بزرگ شده.

(۲) راجع به ۵۸ سالگی او این ابیات است: «بد آنکه که بد سال پنجاه و هشت جوان بودم و چون جوانی گذشت... الخ» و «چو پر داشتم جام پنجاه و هشت نکریم جز از یاد تابوت و دشت» و «از آن پس که بنمود پنجاه و هشت بسر بر فراوان شکفتی گذشت». در ابیات ذیل وی از شصت سالگی یا نزدیک بشت و دن و یا از شصت گذشتن حرف میزند: «کسی را که سالتش به دوسی رسید امیداز جهانش باید برید» و «چو آمد بنزدیک سرتیغ شصت مده می که از سال شد مرد مست» و «مرا عمر بر شصت شد سالیان برنج و سغنی بیستم میان» و «هر آنکه که سال اندر آمد بشتت باید کشیدن زبیش دست» و «چل و هشت بد عهد نوشیروان تو بر شصت رفتی نغان جوان». در این بیت خود را شصت و یک ساله میخواند که گوید: «چو سالت شدای پیر بر شصت و یک می و جام و آرام شدی نمک». در ابیات ذیل خود را ۶۳ ساله میشارد: «چو شصت و سه سالم شد و گوش کر زگیتی چرا جویم آئین و فر» و «ایا شصت و سه ساله مرد کهن تو از باده تا چندرانی سخن». راجع به شصت و پنجاه لگی خود گوید: «مرا شصت پنج و وورا سی و هفت نرسید از این پیر و تنها برفت» و «چو بگذشت سال از برم شصت و پنج فزون کردم اندیشه درد و رنج» و «گر آتش بیند پی شصت و پنج شود آتش از آب پیری برنج» راجع به شصت و شش سالگی خود گوید «چنین سال بگذاشتم شصت و پنج بدرویشی و زندگانی و رنج * چوپنج از بر سال شصتم گذشت بر آسان که باد بهاری زدشت * من از شصت و شش سست گشتم چومست بجای عنانم عصا شد بدست» و «هر آنکه که شد سال بر شصت و شش نه نیکو بود مردم کینه کش». راجع بهفتاد و یک سالگی خود گوید «چو سال اندر آمد به هفتاد و یک همی زیر شعر اندر آمد [آرم] فلک» راجع به ۷۶ سالگی خود گوید «کنون سالم آمد بهفتاد و شش غنوده همی چشم میشار فش» [معنی لفظ میشار واضح نیست] این بیت آخری در نسخه های چاپی نیست ولی در نسخه لندن (هولاند) و نسخه استرازابورگ (آلمان) موجود است و شاید آنچه در خاتمه شاهنامه و در هجو سلطان محمود آمده از اشاره بنزدیکی عمر وی بهشتاد سالگی باز مقصود از آن همین ۷۶ سالگی باشد که نسخه آخری شاهنامه را در آن سنّ ختم و بسط سلطان محمود پیشنهاد کرده بود و یا اندکی بعد از آن مثلاً ۷۷ سالگی.

و برخی دیگر را ظنی یا محتمل یا ممکن یا مشکوک و یا ضعیف بشمارد. ما نیز در ذیل همین کار را میخواستیم بطور اختصار بکنیم (۱).

ابتدا باید بگوئیم که علاوه بر اینکه بواسطه اختلاف نسخه های شاهنامه و نبودن یک نسخه صحیح قدیم در دست اطلاعاتی که از خود کلام فردوسی راجع بتاریخ زندگی و احوال او بدست میآید نیز بر از اختلاف است این اطلاعات با مآخذ قدیمی دیگری هم که تا اندازه ای میشود بدانها اعتماد کرد موافق نمی آیند مثلاً در صورتیکه در خود شاهنامه مکرر از زحمت سی ساله و سی و پنجساله فردوسی در تألیف آن کتاب سخن رفته در چهار مقاله نظامی عروضی که قریب صد سال بعد از وفات فردوسی روایات راجع بفردوسی را در طوس جمع و ثبت کرده صریحاً این مدت بیست و پنج سال ذکر شده.

فردوسی تخلص شعری این شاعر بزرگ است که خود نیز اسم و کنیه و نسب و وطن فردوسی باجماع روایات ابو القاسم بوده و شبهه ای در آن نیست ولی اسم وی بتحقیق معلوم نیست و فقط در کتب متأخرین باختلاف حسن و احمد و منصور نامیده شده. اسم پدرش بیشتر مشکوک است در بعضی روایات علی و در بعضی اسحق بن شرفشاه و در برخی دیگر احمد بن قریخ ضبط شده و همه این روایات غیر قابل اعتماد هستند (۳). مسقط الرأس او قطعاً در ولایت طوس و در ناحیه طابران (۴) بوده ولی در محل تولد او باز اختلاف روایات موجود است بعضی قریه شاذاب (۵) از نواحی طوس و برخی قریه رزان (۶) نوشته اند ولی

(۱) در تحقیق مطالب راجع به تاریخ زندگی فردوسی در میان مآخذ مختلفه بیشتر از همه اعتماد ما بدلائلی است که از خود کلام شاعر بدست میآید و لهذا اغلب بین کلام او استشهاده کرده ایم. بدبختانه ملاحظاتی ما ناچار از رجوع دادن بمحل هر بیت استشهادی در شاهنامه و یوسف و زلیخا با تمین نسخه خطی یا چاپی منقول عنه و ذکر عدد صفحه و سطر آن چنانکه رسم محققین از مؤلفین فرنگی است صرف نظر کردیم چه این مقالات بیشتر برای ایرانیان نوشته میشود و نسخه های چاپی صحیح ما کان یا موهل یا ولرس در ایران در دسترس عامه موجود نیست و نسخه چاپی شرقی غالب و عام الاستعمالی هم که در حکم فرد کامل باشد برای ارجاع بدان باز نیست. ارجاع یکی از نسخه های منلوط چاپی ایرانی لا علی التّمین هم ترجیح بلا مرجح است لهذا مجبوراً این نقص را در این مقالات با آنکه خود بفاحش بودن آن ملتفت هستیم باید تحمل نمائیم.

(۲) وجه اشتقاق این تخلص معلوم نیست و آنچه در این باب گفته اند آثار تکلف و جعل در آنها واضح است.

(۳) چنانکه از لقبی که دیباجه بایستقری شاهنامه پیدر فردوسی میدهد یعنی «فخر الدین» دیده میشود زیرا که القاب مضایف به «دین» در آنوقت پیدا نشده بود و ظاهراً اولین لقب از این قبیل لقب «ناصر الدین» بود که از طرف نوح بن منصور سامانی به سبکتکین غزنوی در حدود سنه ۳۸۴ داده شد — در ترجمه عربی شاهنامه که از حدود سنه ۶۲۰ است اسم فردوسی منصور بن حسن ثبت شده.

(۴) طابران که آترا گاهی طابران هم نوشته اند مرکز ولایت طوس و یکی از دو شهر عمده آن ناحیه بود که دیگری هم نوقان بوده.

(۵) تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی. (۶) مقدمه بایستقری شاهنامه

همه این قرائن دال است بر اینکه وی شاهنامه را و همچنین قصه یوسف و زلیخارا با امید تحصیل ثروت معتد بهی نظم کرده که بدان وسیله باقی عمر را بکلی در رفاه و آسودگی بسر برد و با بقول چهار مقاله برای تدارک جهیز دخترش دست باین کار زده بوده است.

تاریخ شروع فردوسی بتألیف شاهنامه معلوم نیست ولی در این داستان تألیف شاهنامه شکی نیست که قسمتهای مهمی از آنرا در عهد سامانیان و پیش از سلطنت محمود غزنوی برشته نظم کشیده بوده و باغلب احتمال آنرا بطور اختصار ختم هم کرده بود و ظن قوی آنست که وی بلافاصله بعد از وفات دقیقی که باید در حدود سنه ۳۷۷ واقع شده باشد در پی تحصیل نسخه شاهنامه و نظم آن برآمده ولی بواسطه موانع و عوایقی که در جلو مقصود او پیش آمده و مخصوصاً انقلاب خراسان پس از قتل وزیر ابو الحسن [یا ابو الحسن] عبدالله [یا عبدالله] بن احمد بن الحسن العتبی در سنه ۳۷۱ و عزل حسام الدوله ابو العباس تاش از سیهسالاری خراسان و منازعات ابوعلی سیمجور و تاش مزبور این منظور فردوسی که برای انجام آن ظاهراً تا بخارا نبرفته بود (۱) حاصل نشد و بالأخره پس از زحمت زیاد نسخه کتاب شاهنامه منثور ابو منصور را (که خود فردوسی از آن همه جا بکلمه «دفتر» سخن میراند و «فسانه کهن بود و منثور بود» در باره آن میسراید) در شهر خودش طوس از یک رفیق مهربان خود بدست آورده و کم کم بعضی قطعات آنرا شروع بنظم کرده (۲) و بتدریج ظاهراً یک دوره مختصری با تمام رسانید. بهر حال شکی نیست که وی مدت مدیدی پیش از سلطنت محمود غزنوی مشغول نظم شاهنامه بوده و اگر بدین کمال که حالا در دست است هم نبوده باختصار آنرا برداشته بود. از اینکه در باب شروع بنظم شاهنامه از قول رفیق خودش در مقام خطاب بخود گوید «گشاده زبان و جوانیت هست» نیز معلوم میشود که وی در موقع شروع بنظم کتاب جوان بوده است و اگر زحمت سی ساله و سی و پنجساله در نظم کتاب که خود در اشعار خود بدانها اشاره میکند و گوید «بسی رنج بدم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی» چو سی سال بدم بشهنامه رنج که

(۱) خود فردوسی گوید «دل روشن من جو برکت از اوی (یعنی از دقیقی بواسطه وفاتش) سوی تخت شاه جهان کرد روی» که این نامه را دست پیش آورم ز دفتر بگفتار خویش آورم * پیرسیدم از هر کسی بشمار پیرسیدم از گردش روزگار * ... زمانه سراسر بر از جنگ بود بچویندگان بر جهان تنگ بود * بر اینگونه یکچند بگذاشتم سخن را نهفته همی داشتم * ندیدم کسی کش سزاوار بود بگفتار این مر مرا یار بود... اینهم ممکن است که مقصود از «تخت شاه جهان» بخارا پایتخت سامانیان بلکه بلخ پایتخت غزنویان باشد که بر حسب بعضی روایات دقیقی نیز از همانجا بوده.

(۲) فردوسی گوید: «بشهرم یکی مهربان دوست بود تو گفتی که بامن بیک پوست بود» مرا گفت خوب آمد این رای تو بیک خرامد مگر پای تو * نوشته من این نامه پهلوی به پیش تو آرام مگر بشنوی * گشاده زبان و جوانیت هست سخن گفتن پهلوانیت هست * شواین نامه خسروی باز گوی بدین جوی زدمان آبروی * چو آورد این نامه نزدیک من برافروخت این جان تاریک من... الخ - اسم این رفیق شفیق فردوسی در مقدمه بایستقری شاهنامه «محمد لشکری» ضبط شده و این ممکن است این هم بعید نیست که فردوسی پیش از تحصیل نسخه شاهنامه بزرگ نیز بعضی داستانه را از روی مآخذ دیگر بنظم آورده بوده و بعدها داخل کتاب خودش کرده.

چنانکه ذکر شد فردوسی در اوایل امر بقول مآخذ قدیمه از دهقانان و یا اقلاً از اعیان قریه خود بوده و عایدات کافی داشته و بقول نظامی عروضی «در آن دبه شوکتی تمام داشت چنانکه بدخل آن ضیاع از امثال خود... نیاز بود (۱)» و خود فردوسی نیز بر فاه حال خود در جوانی اشاره میکند و هم بفقیر و تنگدستی که بعدها دوچار آن شده بود چنانکه گوید «الا ای برآورده چرخ بلند چه داری به پیری مرا مستمند * چو بودم جوان برترم داشتی به پیری مرا خوار بگذاشتی * مرا کاش هرگز نپروردیا چو پرورده بودی نیازردیا» و نیز «بجای عنانم عا داد سال برآکنده شد مال و برگشت حال» و «نماندم نمکسود و هیزم نه جو نه چیزی پدید است تا جو درو» و «..... نه چون من بود خوار برگشته بخت بدوزخ فرستاده ناکام رخت * نه امید عقبی نه دنیا بدست زهر دور رسیده بچشم شکست» و باز «مرا دخل و خوردار برابر بدی زمانه مرا چون برادر بدی» و «هوا پر خروش و زمین بر زجوش خنک آنکه دل شاد دارد بنوش * درم دارد و نقل و نان و نیند سرگوسفندی تواند برید * مرا نیست این خرم آنرا که هست بیخشای بر مردم تنگدست» و «دو گوش و دو پای من آهو گرفت نهی دستی و سال نیرو گرفت» و نیز در حکایت ابتدای شروع بنظم شاهنامه گوید «و دیگر که گنجم و فادار نیست همان رنج را کس خریدار نیست». همین فقره تنگدستی هم ظاهراً محرک او بنظم شاهنامه و تحصیل ثروت مهمی از این راه بوده چنانکه خود گوید «پیوستم این نامه باستان پسندیده از دفتر داستان * که تا روز پیری مرا بر دهد بزرگی و دینار و افسر دهد» و «پیوستم این نامه بر نام اوی همه مهتری باد فرجام اوی * که باشد به پیری مرا دستگیر خداوند شمشیر و تاج و سریر * مرا از جهان بی نیازی دهد میان یلان سر فیزی دهد» و «همی چشم دارم بدین روزگار که دینار یا بدم من از شهر یار» و «چو سالار شاه این سخنهای نغز بخواند ببیند بیا کیزه مغز * ز گنجش من ایدر شوم شادمان کرا و دور بادا بد بدگمان (۲)».

(۱) چهار مقاله نظامی عروضی چاپ لیدن صفحه ۴۷.

(۲) معلوم است که علاوه بر پادشاه مال فردوسی در شهرت و نام جاودانی نیز بوده و بلکه باقتضای زمان خود که شعرا در دربار سلاطین پایه و قدری پیدا میکردند امید ترقی و شوکت و اعتبار نیز داشته چنانکه گوید «جو این نامور نامه آمد به بن زمن روی کشود بر سخن * از این پس نیرم که من زنده ام که تخم سخن را برآکنده ام» و نیز «ز گفتار دهقان بیاراستم بدین خویشان را نشان خواستم * که ماند زمن یادگاری چنین بر او آفرین کو کند آفرین * پس از مرگ بر من که گوینده ام بدین نام جاوید جوینده ام» و نیز «نخستم بدین من مگر نام خویش بمانم بیام مگر کام خویش». در قصه یوسف و زلیخا نیز گوید «اگر طبع نیکو بیوندش و گر شاه فرزانه بیسندش * مگر دست گیرد مرا روزگار شود شاد از این خدمت شهریار * مگر من رهی یا بدم از فرشاه بیام زحمت یسکی یا بگام * ز دل فکرم یک بیرون شود به بران سرم حشت افزون شود * رساند بر حمت مرا پایتقدیر سر از خسروم سایه».

در سنه ۳۴۸ ختم شده چه این تاریخ در چند نسخه شاهنامه در ختم کتاب آمده و مخصوصاً در قدیم‌ترین نسخه لندن (Or 1408) در موقع ختم داستان بزرگ‌کرد آخری که در واقع آخر شاهنامه است و نیز در نسخه دیگر لندن (Add 5600) و دو نسخه از نسخ کتابخانه ملی پاریس و خیلی نسخه‌های خطی متفرقه دیگر آیات ذیل آمده: «سر آمد کنون قصه بزرگ‌کرد / نما سفندارمذ روز ارد * ز هجرت شده سیصد از روزگار / چو هشتاد و چاراز برش بر شمار» و در یک نسخه دیگر محفوظ در استرازابورگ (بنقل تولدکه از آن) در دو جا همین تاریخ ذکر شده یکجا عبارت «گذشته از آن سال سیصد شمار / برو برفزون بود هشتاد و چار» و در جای دیگر باین عبارت «ز هجرت سه صد سال و هشتاد و چار» یک نسخه قدیم دیگر لندن (Or 4384) و یک نسخه دیگر بالنسبه تازه تر در آنجا (Or 4906) هر دو باز همین مصراع اخیراً دارند. علاوه بر اینها در ترجمه عربی شاهنامه که البنداری (فتح بن علی بن محمد اصفهانی) در بین سنه ۶۲۰ و ۶۲۴ پرداخته نیز تاریخ ختم شاهنامه را ۳۸۴ نوشته و در واقع مثل اینست که ما یک نسخه شاهنامه از قرن ششم در دست داشته باشیم (۱). پس معلوم میشود که یک نسخه شاهنامه در سنه ۳۸۴ ختم شده بوده و مؤید این ققره آنست که فردوسی در مقدمه قصه یوسف که آرا قطعاً پیش از سنه ۳۹۰ و باغلب احتمال در حدود سنه ۳۸۶ یا پیش از آن بنا بجوایش موفق پرداخته (۲) بنظم داستان سلاطین و پهلوانان ایران اشاره میکند و گوید «من از هر دری گفته دارم بسی شنیدند گفتار من هرکسی * سخنهای شاهان بارای و داد بسخت و بیست و بیند و کشاد * بسی گوهر داستان سفته‌ام بسی نامه دوستان گفته‌ام * ببزم و برزم و بکین و بمهر یکی از زمین و یکی از سپهر» و بعد از هشت بیت گوید: «دل سیر

شاهم ببخشد بیادش گنج» و نیز «سی و پنجسال از سرای سپنج بسی رنج بردم با امید گنج» مبالغه نباشد باید که وی بلافاصله بعد از وفات دقیقی شروع بنظم کرده باشد تا در حدود سنه ۴۰۰ سی و پنج یا اقل‌اسی سال از ابتدای نظم گذشته باشد. در این مدت یکی از بزرگان طوس که فردوسی او را در شاهنامه بدون ذکر اسم بسیار ثنا و ستایش میکند و بنا بر سر لوحه همین اشعار اسم او ابو منصور بن محمد بوده است فردوسی را حمایت و رعایت کرده و از وی نگاهداری میکرد. این شخص جوان که از دودمان دهقانان و بزرگان ایرانی بوده (۱) بقول خود فردوسی ویرا وعده مراعات و مساعدت داده و تمام حوایج ویرا انجام داده و او را بی نیاز میساخت و بالأخره ظاهراً در انقلابات و جنگهای خراسان کشته و یامفقود شد و در موقع ختم نسخه اخیر شاهنامه در سنه ۴۰۰ مدتها بوده که این شخص وفات کرده بوده است (۲). بعد از وی عامل طوس حیی بن قتیب (یا قتیبه) حامی وی گردید. حیی مزبور (که نسخه‌های متأخر آرا حسین کرده‌اند) فردوسی را رعایت نموده و او را از خراج معاف داشت چنانکه خود فردوسی در خانه شاهنامه از حمایت و مساعدت او (برخلاف سایر نامداران شهر) یاد میکند بدین آیات: «حیی قتیبه است از آزادگان / که از من نخواهد سخن رایگان * از روز خور و پوشش و سیم و زر / ازو یاقتم جنبش و یاور * نیم آ که از اصل و فرع خراج / همی غلطم اندر میان دواج (۳)» و نیز در جای دیگر در آغاز سلطنت بهرام گور در ضمن شکایت از حال و فقر خود و سختی زمستان و نداشتن آذوقه گوید: «همه کارها شد سراندر نشیب / مگر دست گیرد حسین قتیب [حیی قتیب؟] * بدین تیرگی روز و هول و خراج / زمین گشت از برف چون گوی عاج * من اندر چنین روز و چندین نیاز / باندیشه در گشته فکرم دراز * ظاهراً در ختم نسخه اول شاهنامه که چنانکه گفتیم شاید بشکل حالیه و کامل نبوده حیی بن قتیبه حیات داشته (۴) و باغلب احتمال این نسخه

(۱) فردوسی گوید «جوان بود و از گوهر پهلوان»

(۲) در این باب فردوسی گوید «بدین نامه چون دست بردم فراز / بفرمان آن مهتر سر فراز * جوان بود و از گوهر پهلوان / خردمند و بیدار روشن روان * خداوند رای و خداوند شرم / سخن گفتن خوب و آوای نرم * مرا گفت کز من چه باید همی که جانت سخن برگراید همی * بچیزی که باشد مرادست رس / بکوشم نیازت نیام بکس * همی داشتم یاس چون تازه سبب / که از باد ناید بمن برنهیپ * بکیوان رسیدم ز خاک ترند / از آن نیکدل نامور ارجمند * ... چنان نامورم شد از آنجمن / چو دریغ سرو سبی از چمن * دریغ آن کمر بند و آن گرد گام / دریغ آن کبی برز و بالای شاه * نوز مرده بینم نزنم / نشان بدست نهنگان مردم کشان * ... یکی بند آتیشه یاد آورم / ز کز تی روان سوی داد آورم * مرا گفت کاین نامه شهریار / اگر گفته آید شاهی سیار ... الخ» در یک نسخه خطی «عطر شاهنامه» تألیف شاهم علیخان عرف شاه عالم ولد امیر القراء حضرت میر شاه ابراهیم ادهم ثانی نقوی سبزواری که در کتابخانه دولتی برلین محفوظ است و در واقع اختصار شاهنامه است و در سنه ۱۱۲۱ تألیف شده در مقدمه (که با بعضی زواید عین مقدمه بایستقری شاهنامه است) اسم این شخص حامی فردوسی «ابو منصور اسفنجین» منسبط شده و گفته شده که بعد از وفات او ارسلان جاذب والی طوس شد. این اسم که ظاهراً اسفنجین املائی صحیح آنست و در سرداران آن زمان دیده میشود و اسم سپهسالار سلطان مسعود غزنوی نیز بوده بعد بنظر نمیآید ولی در آصورت لابد ترک باید بوده باشد و با «از گوهر پهلوان» که فردوسی او را مینامد وفق نمیدهد.

(۳) بیت دوم اگر چه در نسخه‌های متعدد شاهنامه ثبت است ولی در چهارمقاله نیست (۴) از کتب تواریخ میدانیم که از سنه ۳۸۹ یا بنظر والی طوس ارسلان جاذب از سرداران محمود غزنوی بود که مدت مدیدی نیز در آن منصب باقی ماند (ظاهراً تا وفات خود در حدود سنه ۴۲۰ یا ۴۲۱) و فردوسی نیز او را در شاهنامه بعنوان «دلاور سپهدار طوس» مدح کرده لهذا باید حیی مزبور پیش از آن تاریخ حاکم بوده باشد مگر آنکه «عامل طوس» که چهارمقاله او را بدین سبب مینامد معنی حاکم نبوده بلکه معنی مأمور مالتی گرفته شود. حیی بن قتیب ظاهراً

از تواد عرب بوده چنانکه اسم او قرینه این مطلب است چه مشکل است تصور اینکه در خراسان (که اسم قتیبه که نام فاتح خراسان و ماوراء النهر قتیبه بن مسلم بوده و در میان بومیان خیلی منفور بود و حتی خود فردوسی داستانی از جنگ داراب پادشاه ایران با شعیب بن قتیب امیر عربی دشمن ایران میسرآید که بقول تولدکه همین ققره اشاره ای به قتیبه بن مسلم دارد) یک ایرانی این اسم را داشته باشد. این شعر فردوسی در خانه شاهنامه هم که در بعضی نسخهها بعد از حیی ذکر قتیب آمده «همش رای وهم دانش وهم نسب / چراغ عجم آفتاب عرب» شاید در اصل راجع بحیی مزبور بوده است. در جلوه اسم حیی در چهار مقاله نظامی کلمه «و شکر» و در مجالس المؤمنین کلمه «در شکر» و در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار «درس کو» آمده اصل و معنی این کلمه معلوم نیست.

(۱) نسخه عربی شاهنامه که در کتابخانه دولتی برلین محفوظ است در سنه ۶۷۵ از روی نسخه اصلی خط مؤلف استنساخ شده. — در نسخه شاهنامه‌ای که در دست مؤلف کتاب «عطر شاهنامه» که ذکرش گذشته بوده نیز همین عبارت «سه صد سال و هشتاد و چار» ثبت بوده است.

(۲) ابو علی حسن بن محمد بن اسماعیل اسکافی از رجال در بهاء الدوله دیلمی بود. مشارالیه در سنه ۳۸۶ (و شاید پیش از آن تاریخ نیز) نایب بهاء الدوله در بغداد بود بجهان که مشر و حادر کتب تواریخ و مخصوصاً کتاب المنتظم ابن الجوزی و تاریخ کامل ابن الاثیر مذکور است در او اواخر سال مزبور بهاء الدوله که مشغول جنگ با برادرش صمصام الدوله بود ابو جعفر حجاج را بفرستاد و حکم کرد تا موفق را گرفتار کند وی در آخر ذی الحجه بغداد رسید و در اوایل سال ۴۸۷ موفق را گرفت و بعد موفق فرار کرد و مخفی شد و به بطح (اراضی میان آب بود که در میان واسط و بصره بود) پیش مهدب الدوله رفت. در سنه ۴۸۸ (ظاهراً در واسط سال) موفق باطاعت بهاء الدوله برگشت و وزیر وی شد و بدان سبب بود تا آنکه در سنه ۴۹۰ (۲۰ ماه شعبان) در شیراز بهاء الدوله او را گرفتار کرد و بعد از حبس فرار کرد و ثانیاً گرفتار شد تا در سنه ۴۹۹ در ۴۹ سالگی بحکم بهاء الدوله کشته شد. [بقیه حاشیه در صفحه ۱۶]

گشت از فریدون گرد مرا زان چه کو تخت ضحاک برد * گرفتم
دل از ملک کعباد همان تخت کاوس کی برد باد * ندانم چه خواهد
بدن جز عذاب زکیخسرو و جنگ افراسیاب * بدینگونه سودا
بخندد خرد زمن خود کجا کی پسندد خرد * که یک نیمه از عمر
خود کم کنم جهانی براز نام رستم کنم * دلم سیر گشت و گرفتم
ملال هم از گیو و طوس و هم از پور زال * بجستم زهزاد و
اسفندیار نشستم بر این چرمه راهوار (۱) و از این همه معلوم
میشود که فردوسی پیش از نظم قصه یوسف اگر هم شاهنامه را چنانکه
هست بطور مرتب از اول تا آخر نظم نکرده بوده (۲) قسمتهای زیادی از
داستانهای پهلوانان و پادشاهان را بنظم آورده بوده است.

دوره مسافرت‌های

فردوسی

فردوسی ظاهراً بعد از سنه ۳۸۴ در مسافرت بوده
و موفقاً در بغداد دیده و قصه یوسف را بخواش
او نظم کرده و بعد از آن ظاهراً در عراق و
جبال (عراق عجم) سیاحت نموده و در سنه ۳۸۸
و ۳۸۹ در حوالی اصفهان در خان لنجان (که قصبه‌ای بود در حوالی
اصفهان (۳)) پیش حاکم آنجا احمد بن محمد بن ابی بکر خان لنجانی بوده و
بواسطه مهربانیهای که وی و پسرش در حق فردوسی کرده‌اند (و حتی
یکبار که غفله فردوسی بزاینده رود افتاده بوده و نزدیک بود غرق شود
پسر حاکم مشارالیه او را نجات داده و از زلف وی گرفته و از آب
بیرون کشیده بود) فردوسی خیلی ممنون وی بوده و یک نسخه دیگر از
شاهنامه را بنام او ساخته است و در ۲۵ محرم سنه ۳۸۹ خم کرده. این
تفصیل از یک خانمه شاهنامه که در یک نسخه قدیم شاهنامه که در موزه
بریطانی لندن محفوظ است (Or 1403) مستفاد میشود (۴) که شامل ۳۲ بیت
است بدین قرار:

نسخه دوم شاهنامه
و
تألیف آن

[بقیه از حاشیه صفحه قبل]. مشارالیه ابتدا ملقب بود بموفق و باین عنوان معروف بود
و بعدها در اوایل سال ۳۹۰ لقب عمده الملك یافت. چون فردوسی در مقدمه قصه یوسف
(که فقط در یک نسخه خطی محفوظ در موزه بریطانی لندن دارای نشانه Or 2930 موجود
است) صریح گوید که آن قصه را بخواش موفق نظم آورده و چون موفق را با آنکه از وی
بنام «تاج زمانه اجل» و «سهر وفا و محل» حرف میزند وزیر نمیخواند بلکه گوید که
موفق از من خواش کرد این قصه را نظم کنم تا وی آنرا پیش وزیر امیر عراق (که
بلاشک از امیر عراق بهاء الدوله مقصود است) ببرد لهذا از همه این قراین معلوم میشود
که نظم آن قصه میان سنه ۳۸۰ (که تاریخ استقلال بهاء الدوله در سلطنت است) و ۳۸۶
(که تاریخ گرفتاری اول موفق اسکافی است) انجام یافته و اگر انجام نسخه اول
شاهنامه را در سنه ۳۸۴ بکناریم پس نظم آن قصه تقریباً بسنه ۳۸۵ میافتد.
برای تفصیل راجع به قصه یوسف و موفق و بهاء الدوله رجوع شود بشماره ۲ از
سال اول (دوره جدید) کاوه.

(۱) یوسف و زلیخا چاپ اکسفورد صفحه ۲۳ و ۲۴ و ۲۵.

(۲) مؤید این گمان هم اینست که در آن قصه از داستانهای منظوم خود بلفظ
«شاهنامه» ذکر نمیکند.

(۳) بقول ناصر خسرو علوی در سفرنامه خودش خان لنجان در هفت فرسخی اصفهان بودی.
(۴) سند این قسمت از تاریخ زندگی فردوسی همین اشعار است که فقط در
یک نسخه ثبت است. خود قصه علامت صحت دارد و آثار جعل که داعی بر شک و
شبهه باشد در آن دیده نمیشود لکن آقای ذکاء الملک که از علما و ادبای عالیقدر
ایران و صاحب نوق سلیم و طبع مستقیم است در صحت این اشعار از لحاظ ادبی
و سنی ابیات و فرق بیان و شیوه بحتی اظهار تأمل فرموده‌اند.

چو شد اسپری داستان بزرگ
بروز سیم شنبدی چاشتگاه
که تازیش خواند محرم بنام
ز تاریخ دهقان بگویمت نیز
مه بهمن و آسمان روز بود
چو خواهشگری و نیازم نمود
همایون نهاد و پسندیده گل
گر انمایه احمد که همسال او
ز باباش جوئی تونام درست
سیاهانی و خان نشستگش
چو در خان لنجان فراز آمد
مراسوی خان خود [ش] راه داد
خداوند این دفترم بنده کرد
زیوشیدنی و زگسترندی
پسندیده و پاک در خوردن
بداندیش بر من زبان گشود
بگویم رسید و گرفتم گران
مرا خواند و از من نپوشید چیز
چو بدگوی دانه که بدخواه تست
تویی بیم باش و مشو دورما
که هواره رنجور بادا تنش
چو از بردگیش آگهی یافتم
بهر کار فرمانبر او شدم
بفرزند او گرچه شاگرد هست
بهاران سوی رود زرین شدم (۱)
باب اندر افتادم از ناگهان
بماندم گرفتار گرداب سخت
چو آگاه شد بر سر من دوید
دلش گشت بر دیدنم نیک شاد
پس از خواست دادار یزدان پاک
کنون گردستم بود جان و تن
که یزدان نیکی دهش یار باد

حالا میرسیم بحکایت تألیف نسخه اخیر و کامل شاهنامه که در واقع نسخه نهایی
است و تعیین تاریخ هر کدام از این سه نسخه و نزاع شاعر بزرگ با محمود غزنوی و
فرارش از غزنه. این تفصیلات در قسمت تالی مقاله شماره آینده شرح داده خواهد شد.
«محصل»

(۱) از اینکه فردوسی در بهار در خان لنجان باب افتاده معلوم میشود مشارالیه
از اوایل سنه ۳۸۸ در آنجا بوده چه بهار سال مزبور از اواسط ماه ربیع الاول تا
اواسط جدی الآخه بوده.

(۲) این اشعار از روی نسخه‌ای که مرحوم شفر در حواشی خود بر کتاب
سفرنامه ناصر خسرو چاپ کرده (از روی نسخه اصلی شاهنامه لندن) نقل شد.

⬅️ اخطار مهم ➡️

راجع بترتیب انتشار روزنامه کاوه در سال آینده (از جمادی الأولى ۱۳۴۰ تا جمادی الأولى ۱۳۴۱) لازم است نظر خوانندگان را پیش از وقت بنکات ذیل متوجه نمائیم و متنی چنانست که این سطور را بدقت لازم مطالعه فرمایند:

چون روزنامه کاوه بدون آنکه اقلأ دارای دو هزار نفر مشترک در ایران و خارجه بشود نمیتواند با انتشار خود مداومت نماید و عایدات آن کفایت مصارف آنرا نمیکند و نظر بدانکه بدون معلوم شدن عدده مشترکین و امید قطعی قدرت نگاهداری روزنامه تا آخر سال نمیخواهم پیش از وقت از جمعی وجوه اشتراک پیشگی گرفته و نتوانیم تا یکسال بایشان مرتباً روزنامه برسانیم و نیز چون بعد از شروع بسال تازه و ارسال شماره اول بولایات مختلفه رسیدن جواب از وکلاء و اسامی مشترکینی که وجه را پرداخته اند و معلوم شدن عدده مشترکین خیلی طول میکشد و ابتدا بعد از شش ماه و انتشار شش شماره تازه اسامی مشترکین و قبوض از وکلاء میرسد لهذا نظر بتمام این ملاحظات از حالا بموم طالبین و مشترکین روزنامه اخطار میشود:

اشخاصی که طالب اشتراک کاوه در سال سوم دوره جدید آن هستند لطف فرموده محض انتظام کار این روزنامه فوراً از حالا قبول اشتراک خود را برای سال آینده و حاضر بودن برای پرداختن وجه اشتراک در اول سال بوکلای کاوه اعلام دارند یعنی در واقع یک تقاضانامه کتبی بوکلای روزنامه بدهند و وکلای محترم قبل از ماه ربیع الأول و منتها تا غره ربیع الثانی بواسطه دو کلمه تلگراف عدده قبول کنندگان را بما اطلاع دهند و در صورتیکه عدده مجموع حاضرین با اشتراک در ایران و هندوستان و مصر قریب بدو هزار نفر برسد روزنامه کاوه در سال آینده با طرزی نوین و ترقیات و اصلاحات مهمه در انتشار خود مداومت خواهد نمود.

هر شخص محب علم و ادب و طالب انتشار حقایق که میل و علاقه ای بکاوه داشته و جهاد معنوی او را با ضحاک تعصب و جهل خواسته راضی بغروب این ستاره ضعیف مشرقی در آفاق و دیار مغرب نباشد خوبست بجای هر معاونت نقدی (که دیگر قبول نمیشود) بهتی مخصوص در ترویج روزنامه و تکثیر مشترکین آن بکوشد. اشخاص علم و معرفت دوستی که حاضر بمعاونت نقدی باین روزنامه هستند بهتر است هر وجهی را که میخواهند در این راه باسم اعانه بدهند مقداری روزنامه سفارش دهند و صورتی از اسامی مردمان کم استطاعت بدهند که بآنها مجاناً فرستاده شود.

علاوه بر آنکه دوام این تأسیس در اروپا باعث استمرار و استقرار و تکامل تدریجی یک مرکز تربیت و علم از ایرانیان در قلب اروپا شده و بواسطه انتشارات منظمه از کتب مفیده و رساله ها و انواع نشریات مفیده دیگر که طبع آنها در نظر است برای آیندگان و اولاد عهد آینده مرکز کار علمی و ترقی میشود، اصلاحاتی که از سال آینده در نظر است علاوه شود از اینقرار است: تکمیل سلسله مقالات مشاهیر مردمان مشرق و مغرب با عکس آنها - افزودن بابی در خلاصه اخبار ایران و عالم در هر شماره در صورت امکان - باز کردن بابی در خصوص مطبوعات تازه فرنگی در باب ایران و بابی در خصوص بهترین کتب موجوده فرنگی راجع بایران از هر حیث - تکثیر مقالات علمی عام المنفعه - سعی در اینکه مقالات بزبان ساده تری باشد که کسی را در فهم آن زحمتی نباشد - مصور نمودن روزنامه - تکمیل سلسله مقالات شرح حال مشاهیر شعرای ایران و خصوصاً شعرای قدیم عهد سامانی که تقریباً حاضر است - روزنامه را بشکل مجله در آوردن یعنی بشکل کتابچه در ۳۲ صفحه که در فرستادن ناخورد و بجم و قطر اصلی بمشترکین برسد - بقدر امکان نشر یک مقاله علمی کاملی در هر شماره از روی تتبعات عمیقه و طویله و استقصاء لازم در جامعیت آن که در واقع مانند رساله مستقلی بشود - طبع و نشر تقویم کاوه از روی اسامی که در شماره ۴ امسال ذکر شده و بر از معلومات تاریخی و حکمتی و نوادر و امثال و دادن آن بمشترکین کاوه بقیمتی نازلتر از قیمت متعارفی فروش آن - نشر مقالات علمی نفیس بقلم علمای فرنگستان.

این است ترقیاتی که در نظر داریم و امید است که واقعاً مقبول نظر اهل معرفت گردد ولی اینهمه بسته برسیدن خبر موافق در باره عدده مشترکین پیش از آخر سال، و زمانه است.

علاوه بر اینها اگر عدده مشترکین بدو هزار نفر برسد قیمت اشتراک سالیانه روزنامه را نیز اوزانتر قرار داده چهار تومان قرار میدهم

و باین ترتیب شکایت بعضی از مشترکین در گرانی قیمت آن در میزان یک لیره انگلیسی رفع میشود.

مشترکین شیراز عجانة میتوانند تقاضای اشتراک را پیشتر جناب آقا میرزا احمد کازرونی وکیل کاوه در بوشهر برسند و مشترکین سیستان پیش کتابخانه نصرت در مشهد. طالبین اشتراک در ولایاتی که ما وکیل نداریم میتوانند بنزدیکترین ولایتی که در آنجا وکیل کاوه است تقاضانامه خود را برسند.

اسامی وکلای کاوه

در ایران و سایر ممالک

هندوستان : جناب آقا محمد تقی افشار مقیم بمبئی

مصر : تجارتخانه آقا میرزا مهدی بیک محمد رفیع مشکی مقیم القاهره

طهران : جناب آقا سید عبد الرحیم خلخالی - خیابان ناصری

جناب آقا سید عبد الرحیم کاشانی - خیابان ناصری نمره ۱۵۱

تبریز : جناب حاجی اسماعیل آقا امیر خیزی

مشهد : کتابخانه نصرت

اصفهان : دواخانه آقا میرزا غلامرضا ، درب باغ قلندرها

بندر بوشهر : جناب آقا میرزا احمد کلزرونی

کرمانشاه : تجارتخانه جناب آقای میر صدر میر عبد الباقی

کرمان : تجارتخانه شهریار خدا بخش سروشیان و پسران

یزد : جناب آقای ارباب مهربان جمشید جوانمرد خرمشاهی پارسائی

اهواز و محرمه و ناصری و شوش و دزفول : جناب آقا میرزا ابوالقاسم

خان منشی بانک شاهنشاهی در اهواز .

ملایر : جناب آقای میر حسین خان حجازی

طلالین اشتراک روزنامه باید وجه اشتراک را قبلاً با آقایان و تجارتخانههای

مذکور پرداخته و قبض رسید گرفته آن قبض را با اسم و عنوان خود مستقیماً

باداره کاوه بفرستند تا روزنامه منظمأ و مستقیماً بایشان ارسال شود.



مثنی

چون شماره ۸ و ۱۱ یارسال کاوه (سال اول دوره جدید) در اداره تمام شده لهذا هر کس از این دو شماره زیادی داشته باشد لطف فرموده باداره کاوه بفرستد و مرقوم دارد که در مقابل آنها چه میخواهد اداره کاوه حاضر است که قیمت آن شماره هارا تقدأ کارسازی دارد و یا شماره دیگری از کاوه و یارسال کوجکی در عوض بفرستد .

ترتیبات اشتراک

بموم مشترکین و بالخصوص وکلای محترم روزنامه

روزنامه کاوه فقط و فقط باشخاصی فرستاده میشود که قبول اشتراک

کرده و قبلاً وجه اشتراک سالیانه را که در ایران یک لیره انگلیسی است

یکی از وکلای کاوه که اسامی آنها در ستون مقابل درج است پرداخته و قبض

(چه قبض چاپی اداره و چه غیر آن) بامضای وکیل مزبور گرفته و آن قبض را

قبض را باداره کاوه رسانیده باشند که در آن صورت مستقیماً توسط پست و

مرتبأ روزنامه باسم خود اشخاص مزبور ارسال میشود . علاوه بر این باید

هم مشترکین و هم وکلای محترم روزنامه کاوه شرایط ذیل را منظور بدارند :

۱ - اسم و عنوان محل اقامت مشترک باید در همان قبض با کمال صراحت

نوشته شود که خوانا باشد .

۲ - اشتراک سالیانه فقط از اول هر سال تا آخر آن (یعنی سال روزنامه)

تواند شد نه از هر شماره روزنامه تا همان شماره از سال آینده . همچنین

اشتراک ششماهه فقط از شماره اول هر سال تا شماره ۶ و یا از شماره ۷ تا ۱۲

تواند شد نه هر شش شماره لا علی الثمین .

۳ - در ولایاتی که ما وکیل نداریم مشترکین میتوانند وجوه اشتراک را

یا بزدیکترین نقطه ای که در آنجا وکیل کاوه است بفرستند و یا چند نفر با هم

وجوه اشتراک را روهم گذاشته بتوسط بانک یک برات گرفته و بفرستند .

۴ - ما غیر از وکلای روزنامه با احدی نمیخواهیم حساب باز کنیم

و مطالبات و بدهی داشته باشیم باین معنی که هر کس از هر جا مستقیماً بدون

واسطه وکلا هر چه بخواهد از روزنامه و کتاب باید وجه آرا پیشکی و نقد

بفرستد تا هر چه خواسته فرستاده شود . وکلای روزنامه نیز در باره

سفارشهای خود از فرستادن روزنامه و کتاب چه برای خود و چه برای دیگران

شخصاً مسؤل وجه آن سفارشها هستند و در حساب ایشان محسوب

میشود خواه اشخاصی که کتاب و روزنامه گرفته اند وجه را پرداخته باشند یا نه .

تصحیحات

بدبختانه در شماره گذشته بواسطه تغییری که در مطبعه پیش آمد و نظر بد آنکه ابتدای امر طبع کاوه در مطبعه کویانی بود بعضی سهوهای طبیعی ناگوار و موجب تأسف واقع شد که بتصحیح آنها مبادرت کرده و عذر از مشترکین میخواهیم و متمنی هستیم این اغلاط فاحش را هر کس در نسخه خود تصحیح فرماید . بحال آنچه بنظر ما خورده از این قرار است :

در صفحه ۱ ستون ۲ سطر ۲۱ «فلسفه ارسطو» غلط است و «فلسفه افلاطون» صحیح است

در صفحه ۳ ستون اول که فقط یک حاشیه دارد سهواً هم در متن و هم در حاشیه رادّه (۲) گذاشته شده

در صفحه ۵ ستون ۲ سطر ۲۵ در کلمه «و اصلاح» واو زاید است و بایستی علامت وقف خفیف (۰) باشد

در صفحه ۵ ستون ۲ حاشیه ۲ بجای «سن ۹۵ سالگی» سهواً «سنه ۹۵ سالگی» نوشته شده

در صفحه ۷ ستون ۱ در حاشیه کلمه فرنگی «conseilles» در آ مقام صحیح نیست و صحیح «concile» است

در صفحه ۶ ستون ۲ در رادّه های حاشیه ها خلط شده یعنی هم در متن و هم حاشیه رادّه (۱) بایستی (۲) باشد و بالعکس

در صفحه ۷ ستون ۲ سطر ۹ کلمه «خلیفه» بغلط «خلفیه» چاپ شده

در صفحه ۱۵ ستون ۱ سطر آخر از متن رادّه حاشیه بجای (۴) سهواً (۲) گذاشته شده

در صفحه ۱۵ ستون ۲ سطر ۱ رقم ۳۴۸ غلط فاحش است و صحیح ۲۴۸ ست

در صفحه ۱۵ ستون ۲ سطر ۳ از حاشیه در عبارت «و در میان بو میان» واو زیادی است و معنی را مفشوش میکند

در صفحه ۱۵ ستون ۲ سطر ۶ در حاشیه بجای عبارت «بعد از ذکر حی قتب» سهواً چاپ شده «بعد از حی ذکر قتب»

در صفحه ۱۵ ستون ۲ سطر ۳ از حاشیه (۱) «گذشته» غلط است و معنی را بکلی ضایع میکند و صحیح «گذشت» است

در صفحه ۱۶ ستون ۱ حاشیه ۳ کلمه «بودی» غلط است و صحیح «بود» است

در صفحه ۱۶ ستون ۲ سطر آخر متن بجای «تالی مقاله شماره آینده» بایستی «تالی مقاله در شماره آینده» طبع شود